

گفتاری در باب

طهور اعلیٰ

الدراہی

این کتابی است جامع در باب شریعت اعلیٰ،
 و نه رساله ای بدیع در باره حضرت نقطه اولیٰ، بل متن
 یک نطق است که در غروب هشتم جولای ۱۹۸۴
 شب سالروز شهادت حضرت رب اعلیٰ، در حضور
 احبابی خدا در شهر تورنتو کانادا ایراد گردیده و بعد
 برسم اهالی غیب یک نسخه سواد گفتار بهر یک از حضار
 تقدیم شده است.

ریاض قدیمی.

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
 ببنود از ششته پرتو داتم کردند
 چه مبارک سوگی بود چه فزنده شبی
 بعد از این روی من در آینه صاف جمال

وارند آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
 باده از جام تجلی صفاتم دادند
 آن شب قدر که این تازه براتم دادند
 که در آنجا خبر از جلوه داتم دادند...
 (حافظ)

درست هزار سال بعد از صعود امام حسن عسکری، آخرین امام از نسل
 مبارک مولی الامام، آجل دیقات امت اسلام جلق بشارت قرآن بپایان
 رسید و در ۱۲۶۰ هجری قمری حضرت باب در شیراز اظهار ار فرمودند و "لیل شریعت
 اسلام را به صبح ظهور مبارک خویش که طلعه طلوع شمس احدیت بود روشن نمودند.
 حضرت رب اعلی در اول محرم ۱۲۳۵ هجری قمری برابر ۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ میلادی
 در شیراز متولد شدند. محل تولد مبارک در منزل خال در محله بازار مرغ بود که بعدها
 محل تجمع حروف حق گردید.

والده ایشان "فاطمه بیگم خانم بودند (خود کلمه بیگم نیز بمعنای بانو و خانم است)
 و بعد از مدتی در کربلا بوسیده زوجه حاج عبدالمجید شیرازی و حاج سید جواد کربلایی
 بشرف ایمان بفرزند عظیم ایشان خویش فائز شدند و در سال ۱۳۰۰ هجری برابر اکتبر
 ۱۸۸۳ یعنی در سال ۴۰ بدیع در کربلا صعود نمودند. «لقب ایشان حضرت «م» خیر النساء» میباشد»

والد حضرت رب اعلی جناب آقا سید محمد رضا بودند که در ۱۲۴۳ برابر
 ۱۸۲۷ متعینیکه حضرت اعلی ۸ سال داشتند صعود کردند و حضرت باب تحت ایت
 و صیانت خال خودشان، حضرت آقا میر سید علی ملقب به خال عظیم قرار گرفتند
 (در عربی خال بمعنای برادر مادر یا دایی میباشد و تخم بمعنای برادر پدر یا عمواست).
 شرح دوران صبادت و بلوغ حضرت رب اعلی را الهامی میدانیم که چگونه از
 ابتدای حیات و دوران صبادت آثار ذکات و درایت خارق العاده از حضرتشان
 ملاحظه میگردید چنانکه حضرت بایبوزکی نقل میکنند که روز اول ورودشان بمکتب

شیخ مجاهد در حالیکه ۵ سال بیشتر نداشتند بین دو پسر بچه دوازده ساله نشانه
 شدند که یکی از آنها آقا محمد ابراهیم اسمعیل بیگ بود که بعدها تاجری مشهور شد
 و خود این واقعه را نقل میکند که در آن روز حضرت باب با آن صغیر سن
 مؤدبانه در سر بزم نشسته و بر صفحه ادلین کتاب درس خیره شدند دلی بخلاف
 رسم مکتب با سایر اطفال طمعه انگردیدند و در جواب سؤال که چرا با سایرین
 بسدای بلند نمیخوانند، آهسته این بیت حافظ را زیر لب زمزمه کردند که :
 ترا ز کنگره عرش میزنند صغیر ندانمت که در این دامگه چه افتاده است
 وقتی دیگر در کلاس درس فقهی، شاگردان بزرگتر مسئله ای را میپرسند
 که بعد از مدتی بحث، شیخ مجاهد اظهار میدارد که به بعضی کتب معتبره مراجعه خواهد نمود
 در روز بعد نظریه مجتهدین را در آن باره اعلام خواهد داشت. در اینموقع آن حضرت سکوت
 خود را شکسته و با برهانی قاطع و حجتی واضح جواب مسئله مورد بحث را بیان مینمایند
 که موجب حیرت و دهشت محوم میگردد و شیخ مجاهد میپرسد که این معلومات را از کجا
 کس کرده اند ایشان بایک بیت حافظ جواب مینمایند که :
 فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه میباید میکرد .
 ایضا مینویسند که مکرر واقع میشد که آن حضرت دیر بکتاب میرسیدند و
 یا غائب بودند (که امید است دیگران تاسی نکنند). گاهی که شیخ مجاهد نگران
 میکردید مصیبتی بدنبال ایشان مینفرستاد که باز میگشتند و میگفتند که آن کودک
 مشغول دعا و نماز بوده است ... یکبار که دیر بکتاب آمدند شیخ مجاهد باز هم
 عجلت را پرسید و آن حضرت بجای سکوت همیشگی فرمودند که در خانه جدّشان
 بوده اند و بعد آهسته مینمایند که آرزو داشتند مانند جدّشان بودند ! (با توجه باینکه
 آن حضرت سینه دراز نوده های حضرت رسول اکرم بودند معنای فرمایش مبارک
 معلوم میگردد.) نظائر دیگری از این وقایع، شیخ مجاهد و یا همکلاسیهای ایشان تریف
 کرده اند که محض اختصار از بیان همه آنها صرف نظر میگردد .

حضرت اعلیٰ حدودش تا هفت سال یعنی از سن ۵ تا حدود ۱۱ الی
 ۱۲ سالگی بکتاب شیخ مابده می‌روند و در ۱۵ سالگی شریک امور تجاری حضرت آقا
 میرسید علی، خال معظم میشوند و بعد به بوشهر تشریف می‌برند و حدودش سال در
 آن شهر اقامت می‌فرمایند. حکایات مربوط به امانت و صداقت فوق العاده
 ایشان در تجارت و توجه و اخلاص و ابتهاج و انجذابشان در عبادت در مدت
 اقامت در بوشهر مانند حکایت‌های مربوط به دوران عبادت ایشان پس حیرت
 انگیز است که در کتب تاریخ مضبوط میباشد. و برای امت اختصار نقل نمی‌گردد.
 حضرت باب در بهار ۱۸۴۱ میلادی سفری بعبات عالیات نمودند که
 هفت ماه طول کشید و در کر بلا مکرر جناب سید کاظم رشتی بحضورشان شرف گردیدند.
 بعد از مراجعت به شیراز در اگوست ۱۸۴۲ با خدیجه بیگم و خانم که دو سال از
 خودشان کوچکتر و دختر عموی مادرشان بودند ازدواج فرمودند و سال بعد صاحب
 فرزندی شدند که نامش را احمد گذاشتند که در کوچکی صعود کرد و حضرت اعلیٰ
 او را اولین قربانی در راه معبودشان قرار دادند چنانکه در مناجاتی می‌فرمایند:
 (فستی از مناجات مزبور که بوسیله حضرت اشراق خادری بفارسی ترجمه گردیده است):
 "اللهم یا الهی کاش این ابراهیم ترا هزار اسمعیل بود تا همه را در راه محبت تو
 قربانی مینمود. یا محبوبی یا مقصود قلبی محبت این احمد که بنده تو علی محمد او را در راه تو
 قربانی کرد هیچگاه نمیتواند شعله محبت ترا که در قلبش از دخته خاموش سازد. تا جانم در پای
 تو نثار شود و تا جسم در راه تو بجاک و خون نغلطد و تا سینه ام برای تو هدف گلوله‌ها
 بشمار نشود اضطراب من تسکین نیابد و دل من راضی پذیرد.
 ای خدای من ای یگانه مقصود من قربان شدن یگانه فرزند مرا بپذیر و قبول فرما.
 آرزو دارم که خون من در راه تو ریخته شود تا بذرا من ترا با خون خود آبیاری نمایم.
 تاثیر مخصوصی بخون من عطا کن تا بذرا الهی بزودی در تلوپ بنیاد انبات نماید و سرسبز
 گردد و نمکند تا درختی تو را نشود و جمیع اهل عالم در سایه آن مجتمع گردند. اللهم استجب

دعائی و حَقِّقِ لِي اَعْلَى دُنَايِي . اِنَّكَ اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْكَرِيمُ . انتهى

باید توجه داشت که ارفغان یعنی شاضه‌های سدره مبارک که اقوام حضرت

رب اعلی و منوبین بآن مولا میباشند ، اکثر از طریق دد برادر حضرت حرم: یکی

آقا میرزا ابوالقاسم و دیگری حاج میرزا سید حسن و بعضی از طریق سته دانی آن

حضرت یعنی جنابان آقا میر سید علی (خال اعظم) و آقا میر سید محمد (خال ابر) و

آقا میر سید حسنعلی (خال اصغر) به حضرت اعلی منتسب و منسوب میگرددند « دو نکته قابل

ذکر است یکی آنکه حرم حضرت خال اعظم خواهر مادری حرم حضرت اعلی بودند ثانیاً فقط یک فرزند داشتند بنام میرزا جواد

*

حضرت باب در سن ۲۵ سالگی در شیراز در شب پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری

قمری برابر ۲۳ می ۱۸۴۴ در فصل بهار (دوم خرداد ماه) بشرحی که مشهور است در

همه میدانند نزد جناب ملا حسین بشردیاری اظهار امر فرمودند .

محل اولین ملاقات حضرت اعلی با جناب ملا حسین در محلی بود خارج از شهر شیراز

بنام گود خزینه که حضرت باب گاهی برای تفریح و تفکر در طبیعت با آنجا تشریف

میدادند ... جناب ملا حسین اولین مؤمن همتند . آفتاب دیگر ایشان عبارتست از

اول ، اول وارد ، اول من آرم ، باب الباب ،

باب ، سید علی .

قبل از جناب ملا حسین ، حرم حضرت رب اعلی میدانستند که همسرشان

مقام عظیمی دارند و خودشان حکایت می‌کنند که از حرکات و زمار و حالات حضرت

میدانستم که ایشان شخص بزرگوار و عالی مقامی هستند اما هرگز نمیدانستم که قائم موعود

میباشند تا شبی که ملا حسین آمد و بعد از صرف شام بمن اجازه دادند که مردم

بخوابم ولی من تا سحر صدای مبارک را میشنیدم که یا با ملا حسین صحبت میفرمودند

و یا آیات تلاوت میکردند و بعد واقع شد آنچه که واقع گردید ...

حرم حضرت اعلی بفرموده جمال لقدس ابدی ، اولین ضامنی بودند که بشرف

ایمان مشرف گشتند . معظم لها در سال ۱۲۹۹ هجری قمری برابر ۱۸۸۲ میلادی در

شیراز صعود کردند . حضرت بهاء الله در زیارتنامه ای که برای شان نازل فرموده اند نهایت عنایت را بایشان میفرماید و میفرماید که در روز صعود حرم مبارک ، هر نفسی در عالم فوت کرده باشد مورد عفو و غفران الهی قرار گرفته است . قوله الاعلی : « اَشْهَدُ اَنَّ مَنِ اللَّيْلَةَ الَّتِي صَعِدَتْ اِلَى الْاَوْقِ الْاَلَاهِي وَالرَّفِيقِ الْاَعْلَى ، قَدْ غَفَرَ اللهُ كُلَّ عَبْدٍ صَعِدَ وَكُلَّ امْتَةٍ صَعِدَتْ ، كَرَامَةً لَكَ وَفَضْلًا لِمَلِكِ الْاَلَّذِينَ اَنْكَرُوا حَقَّ اَللهِ وَ مَا ظَهَرَ مِنْ عِنْدِهِ جَهْرَةً ... » (مضمون فرمایش مبارک بنیابسی اینست : شهادت میدهم که هر کس در شبی که تو صعود کردی به افق الهی در رفیق اعلی و در روز صعودت ، خداوند آمرزید هرگز در مردی را که صعود کردند . کرامتی است برای تو و فضلی است بر تو - بغیر از آنها که آشکارا انکار نمودند حق خدا را و آنچه را که ظاهر نمود از نزدش ...) .

* -

بعد از جناب ملا حسین ، بتدریج سایر حروف حی خودشان بنفصه حضرت اعلی را شناختند و مومن شدند . بر خلاف تصور حاصله از طرز نوشتن اسمی حروف حی در بعضی کتب تاریخ ، نفردوم برادر یا خواهرزاده جناب ملا حسین نبودند بلکه ثانی من آکن جناب ملا علی بسطامی بودند و فاصله ایمان ایشان با نفر اول چهل روز بود . جناب ملا علی بسطامی اولین نفر از حروف حی بودند که ماژم سفر تبلیغی گردیدند و مأمور ابلاغ امر به شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام در نجف شدند . ایشان اول به کربلا رفتند و خبر ظهور را منتشر ساختند . از جمله واقعه اظهار امر را برای حضرت طاہره تعریف نمودند . پس به نجف و بحضر درس شیخ محمد حسن رفتند . این مجتهد و فقیه معروف شیعی یعنی شیخ محمد حسن اصفهانی ساکن نجف چون طی ۲۵ سال تحقیق و مطالعه کتاب "جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام" را در ۶ مجلد تألیف نموده بود به "صاحب جواهر" در "شیخ الفقها" مشهور شده بود . وی در ۱۲۹۶ فوت کرد . جناب ملا علی از طرف همین مجتهد کافر و زندیق شناخته شدند و برسیدت گردان او اسیر و تحویل حکومت عثمانی گردیدند و بجه مغلولا به زندان بغداد منتقل شدند و

و بعد از ماهها محبوسیت باطل و زنجیر به اسلامبول اعزام گشتند ولی بعد از عبور از موصل
بنجوی که هنوز معلوم نشده شهید شدند و اولین شهید امر در عالم هستی که در ۱۲۶۲
یا ۱۸۴۶ در خاک عراق عرب جان فدای حضرت معبود نمودند.

جناب میرزا سید محمد علی بار فردوسی ملقب به قدوس و نقطه آخری و آفر
من آسن از حروف حق بودند که بدون خداستن دلیل در بهان بجهت زیارت حضرت
باب مؤمن شدند ولی حضرت طاغره حتی بدون زیارت حضرت ابلی مراتب
ایمان خود را حلی عریضه ای حضورشان موعوض داشتند و از شوهر خواهر خویش ،
جناب میرزا محمد علی قزوینی که از کربلا مازم شیراز بودند خواهش کردند که هر زمان بحضور
مبارک حاضر شوند و حضرت موعود را شناخته ضمن تقدیم عریضه این بیت را بهم عرض کنند
طلعت دجک اشرف و شعاع طلعت اعدلی ز چه رو آلت بر یکم نرنی بزنی که بلی بلی .
یعنی جلو چهاکی پر توریت اشراق نموده و شعاع طلعت برآمده ز چه رو ندانیم کی که « آریا
من خدا کی شما نیستم » ندان تا بشنوی که « هستی هستی » . « آلت بر یکم » اصطلاح
قرآنی در آیه ۱۷۱ سوره اعراف است و بلی بلی دو شهادت و جواب مثبت
است که با آنها تعیین هم میگویند .

بارکی از هجده نفر حقی شش نفر از خواتن بودند (جنابان ملاکین - ملا محمد حسن
برادر ایشان - ملا محمد باقر حشیر زاده ایشان - ملا علی بسطامی - ملا خدابخش قزوینی - ملا حسن بیستانی) پنج نفر
از آذربایجان (ملا محمد خونی - ملا جلیل اردوی - ملا احمد ابدال مرانگی - ملا باقر تبریزی که چون پیش
از علم عمر کرد به حرف حق مشهور شد - ملا یوسف اردبیلی) - سه نفر از قزوین (حضرت طاغره -
میرزا محمد علی شوهر خواهر ایشان - میرزا هادی پیر ملا عبد الهاب قزوینی) - دو نفر از میزد (سید
حسین میزدی - ملا محمد درخته خونی میزدی) - یک نفر از مازندران (میرزا سید محمد علی بار فردوسی
ملقب به قدوس) - یک نفر از هندوستان (سعید هندکی) .

از این هجده نفر دوازده نفرشان شهید شدند (۹ نفر در قلعه طبرسی : جناب ملاکین
- ملا محمد حسن - ملا محمد باقر - ملا یوسف اردبیلی - ملا جلیل اردوی - ملا احمد ابدال مرانگی - ملا محمد

حوائی - میرزا محمد علی قزوینی - حضرت قدوس . یکمفر در عراق : ملا علی لبطانی . دد نفر در طهران :
حضرت طاهره . دسید حسین یزدک بعد از واقعه رومی باشد .

حضرت امعلی بعد از اعزام حروف حقی با مسویرت های تبلیغی ، به همراهی جناب قدوس
در غلام حبشی در شعبان ۱۲۶۰ برابر سپتامبر ۱۸۴۴ عزم سفر به مکه فرمودند و در قلب عالم
اسلام و کعبه سلیمین امر مبارک را کتباً به شریف مکه و شفاهاً به مفردترین عالم شیخی
یعنی میرزا حیات کرمانی ابلاغ فرمودند و به مدینه هم تشریف بردند ولی از عنایت کبر بلا منصرف
گشته در صفر ۱۲۶۱ به بوشهر مراجعت فرمودند و جناب قدوس را قبل از خود به
شیراز فرستادند تا رساله فضائل سبعة را به ملا صادق مقدس خراسانی به عهد تا وی خبر
ظهور را ضمن اذان و از بالای منبر به مردم ابلاغ کند که میدانیم چنین کرد و در نتیجه ادرا
با جناب قدوس و جناب ملا علی ابرار دستمانی اسیر کردند و بامر حسین خان آجودان باشی دالی
فارس جناب ملا صادق را هزار ضربه شلاق زدند - دیش بر سرش را سوزانند و دماغش
را سوراخ کردند و نخ رد کرده چهار نمودند و در کوه چپ و بازار شیراز گردانیده و از شهر افواج نمودند .
خبر این واقعه را چند ماه بعد جویده Times انگلستان بسبب روزنامه نگاری در
شماره ۱۹ نوامبر ۱۸۴۵ بشرح صغیر ضمیمه درج مینماید که شاید اولین خبر منتشره در باره ظهور
در جوانه غرب باشد .

قبل از این واقعه ، جناب قدوس که بمنزل خال وارد شده بودند امر الله را به
درجه داندازه ای که تا آن موقع ظاهر شده بود برای جناب خال تشریح نمودند و
تمام حضرت باب را مذکور داشتند که منجز بایمان حضرت خال (جناب میر سید علی)
گردید بطوریکه ایشان پنج سال بعد نفر اول شهیدان سبعة طهران شدند .

حضرت باب راه مراجعت از بوشهر بشیراز خود را بامودین دالی فارس معرفی
نمودند و در شیراز بشرحی که در تواریخ بتفصیل نوشته شده در حضور همین حاکم و بامر
او مورد اهانت و ضرب سیلی شد به قرار گرفتن و بعد بواسطه امام جمعه دلفضانت
جناب خال آزاد دتحت نظر شدند .

COPY FOR

DR GHADIMI

The Baha'i Faith and the Media

The following is probably one of the earliest references to the Faith in the Western Press.

THE TIMES"

19th November, 1845

AHOMETAN SCHISM

A new sect has lately set itself up in Persia at the head of which is a merchant who has returned from a pilgrimage to Mecca and proclaimed himself a successor of the prophet. The way they treat such matters at Shiraz appears in the following account (June 23).

Four persons being heard repeating their profession of faith according to the form prescribed by the imposter were apprehended, tried and found guilty of unpardonable blasphemy. They were sentenced to loose their beard by fire being set to them. The sentence was put into execution with all the zeal and fanaticism becoming a true believer in Mahomet. Not deeming the loss of beards sufficient punishment they were sentenced the next day to have their faces blackened and exposed through the city.

Each of them was led by a mirgazab (executioner) who had made a hole in his nose and passed through it a string which he sometimes pulled with such violence that the unfortunate fellow cried out alternately for mercy from the executioner and vengeance from heaven. It is the custom in Persia on such occasions for the executioner to collect money from the spectators and particularly from the shopkeepers in the bazaar. In the evening when the pockets of the executioners were filled with money they led the unfortunate fellows to the city gate and turned them adrift. After which the mollahs at Shiraz sent men to Bushire with power to seize the imposter and take him to Shiraz where on being tried he very wisely denied charge of apostasy laid against him and thus escaped from punishment.



بعد از این واقعه ششمن همی که بشف ایمان فائز شد حضرت وحید، آقا سید یحیی
 دارابی فرزند سید جعفر شفی از امامان علمای اسلام بود که خود سی هزار حدیث از حفظ
 داشتند و از طرف محدثان مأمور تحقیق در امر حضرت باب شدند و طی سه جلسه ملاقات
 مجذوب و مسحور و مؤمن و موقن گشتند.

در تابستان سوین سال اظهار امر در ۲۱ رمضان که لیلة القدر است سال ۱۲۵۲
 برابر ۲۳ سپتامبر ۱۸۴۶ عبدالحمید خان دارنده که به عبدالحمید پلید ملقب شده بامر دالی
 حسینان که خود از طرف حاج میرزا آقاسی مأمور قتل حضرت باب گشته بود بغتاً بمقتل
 حضرت باب حمله کرد و با مأمورینش از بالای دیوار بداخل منزل پرید و حضرت اعلی را
 با سید کاظم زنجانی دستگیر نمود ولی بعزت شیوع و با در شیراز از ابتلاء فرزند خودش
 به دبا و فرار حسینان از شهر حضرت رب اعلی را آزاد کرد و شفاکی فرزندش را
 التماس نمود.

حضرت اعلی در کمان اصفهان که برابر سپتامبر بود با اصفهان تشریف بردند
 و قریب شش ماه در اصفهان اقامت فرمودند (چهل روز در منزل امام جمعه و چهار
 ماه در قصر خورشید متعلق به منوچهر خان معتمد الدوله حاکم اصفهان). این منوچهر
 خان معتمد الدوله لزلخاط اجدادی گرجی دیمی بودند. پدرشان میرزا عبد الوهاب
 اصفهانی، شاعری بسیار مشهور و مخلص به «نشاط» بود. منوچهر خان در زمان نقیث
 نیز حکومت کرمان و گیلان داشت و از ۱۲۵۷ حاکم اصفهان در استان دهمال
 بختیاری گردید. حکایتها می مربوط به زور بازو و قدرت پنجه اوکی و حسن تدبیر و افاضت
 رأی و حدت نظر و غیرت دشمنان او حیرت انگیز است و اگر مجموعاً مدایح او را
 جمع کنند کتابی دزین میگردد. مقامش در امر مبارک بقدری است که حضرت
 عبدالبهاء در زیارتنامه اش او را به سید الوزراء - ملوک الامراء - شمس الصدور
 - بدر البدور - امیر القلم الاثیر - الباس علی سریر التمجید الاثیر - ذال الشهامة الکبری -
 صاحب الرتبة العلیا - السعید فی الملای الاعلی - المنجید فی ملکوت الالهی - المنقوت

بیان اهل التقوی - المذبح فی السن اصاب الاهدی مخاطب دنفوت میازند و
در آخر زیارتنامه اش میفرماید :

طوبی لمن زار مرقدک المنور طوبی لمن قبل جدتک المعطر طوبی لمن
تمتک بفرضتک المعطر طوبی لمن شم شراکت المعنبر طوبی لمن خدمتک
الذی فاق الملک الاذفر طوبی لمن یوقد السراج فی رواقک الترفیع طوبی لمن
یزین مصحفک البدیع لغیر الله انما لمن الفائزین فی جنة الخالدين . ع .

(مضمون فرمایش مبارک بفارسی چنین است : خوشحال کسیکه زیارت کند

مرقد منور ترا خوشحال کسیکه بیوسه قبر مطهر ترا خوشحال کسیکه بچنگ بگیرد
ضریح معطر ترا خوشحال کسیکه ببوید خاک معنبر ترا خوشحال کسیکه خدمت نماید
تربت شک آسای ترا خوشحال کسیکه روشن کند با چراغ رواق رفیع ترا خوشحال کسیکه
زمین سازد بتربیع ترا قسم بخدا که دوست از نامزین و جادان در بهشت برین .)

یک شب در اصفهان حضرت اعلی در منزل میرزا ابراهیم نهری (پدر سلطان اشهدا
و محبوب اشهدا) میمان بودند . میرزا ابراهیم که پیشکار امام جمعه سلطان العلماء و خود مؤمن
بحضرت اعلی و مأمور پذیرائی از ایشان بودند حضور مبارک عرض کردند که برادرشان
میرزا محمد علی نهری صاحب اولاد نمی شوند . هیکل مبارک قدری غذا در پتقاب ریخته
با آنها مرحمت کردند تا میل نمایند و فرمودند برابر اراده الهی به خواسته خود خواهند رسید
و آنها صاحب دختری شدند که نامش را فاطمه نهادند که بعد ها حرم حضرت عبدالبهاء
و از آن حضرت بهاد الله خیره خوانده شدند .

در اصفهان نیز به تحریک حاج میرزا آقاسی اقدام بصدور فتوی بقتل حضرت
اعلی گردید که تدبیر مند چرخان معتمد الدوله موجب حفظ آن حضرت شد که
ایشان را علی رؤس الاشهاد از اصفهان خارج ساخت و مخفیانه با اصفهان باگردانید .
مند چرخان نقشه های مجیب و مفصلی برای پیشرفت امر حضرت باب داشت و
از جمله میخواست که شردت فوق العاده خود را در اختیار مبارک بگذارد و مستقیماً در مطر

ملاقات شاه با حضرت اعلیٰ بشود و از یکی از خواهران سلطان برای ایشان خواستگار
کنند ولی با دفرمودند که خودش بزودی صعود خواهد کرد و همچنین طور شد و بعد از آن
اد برادر زاده اش گرگین خان به حاج میرزا آقاسی نخست وزیر خبر داد که حضرت
باب در اصفهان هستند و موجب اسارت و سرگونی آن حضرت گردید .

حضرت اعلیٰ را تحت الحفظ بکاشان بردند . در کاشان شب و روز
در نوروز ۱۲۶۳ برابر ۱۸۴۷ سال ۴ بدیع که سوین نوروز بعد از اظهار امر بود ، آن حضرت
در منزل حاجی میرزا جانی پیر پا اقامت فرمودند . حاجی میرزا جانی بعد ها در سبب سیاه چال
در محضر جمال قدم مجوس گردید و همان زمان شهید شد .

حضرت باب را از کاشان از طریق قریه های کنار گرد و کلین به زنجان بردند
در زنجان در کاروانسرای میرزا اعلیٰ محمد طیب زنجانی اقامت کوتاهی نمودند و بعد به تبریز
اعزام شدند . میرزا محمد علی طیب زنجانی مؤمن شد و ۲۱ سال بعد یعنی در ۱۲۸۵
برابر ۱۸۶۸ در حضور حاکم دیلمی زنجان سر مبارک ایشانرا در میان طشت بریدند *
دقیقا بطرزیک که مسلمین گو سفند را میکشند .

حضرت نقطه ادلی را از تبریز بعد از ده روز به ماه کو اعزام داشتند . مجوس ماه کو
بر قله کوکلی بود و جز یک راه بخارج و ده ماه کو نداشت . حضرت اعلیٰ ۹ ماه
در این سبب مجوس بودند و شبها حتی چراغ نداشتند و سر با بکدی بود که موقع
دخو آب بر صورت مبارک می بست . حضرت دلی امر الله وقتی آن نور افکن
قوی را برای مقام اعلیٰ کار میگذاشتند میفرمودند که میخواهند بیاد ظلمت شبهاکی سبب ماه کو
مقام مبارک را غرق نور فرمایند (مضمون فرمایش مبارک) .

الهامی و حاکم ماه کو با وجودکی رستی و دشمن شیعه بودند چنان مجذوب و مفتون
طلعت اعلیٰ شدند که حاجی میرزا آقاسی ناچار شد آن حضرت را در جهادکی الادلاکی ۱۲۶۴

* جناب بالیوزکی ملت و طرز شهادت ایشانرا در کتاب بهاء الله مرقوم فرموده اند .

برابر اپریل ۱۸۴۸ از ماہ کوہ چہرلیق منتقل نماید . در ماہ کوہ غیر از جناب ملکسین کہ
از خراسان حدود ۱۱۰۰ مایل را پیادہ طی نمودند و در نوردوز ہمین سال بمحضور مبارک
شرف گشتند ، جناب وحید لحم بشرف زیارت مجدد مولایشان ناز گشتند . در
ہمین سہن کتاب مستطاب بیان و ۹ دورہ تفسیر قرآن ہم نازل شد و دو خطبہ
برای محمد شاہ و حاجی میرزا آگاسی نیز ارسال فرمودند .

در زمانیکہ لھیکل مبارک در ماہ کوہ مجبوس بودند حادثہ ہم دیگری ہم رخ داد
از جملہ شہادت جناب شیخ صالح کریمی در طهران کہ اولین شہید امر در ایران
گشتند و از اصحاب حضرت طاوہہ مؤمن شدہ بوسیدہ آن حضرت بودند و در طهران
موقع شہادت با نہایت شہامت این شعر را خواندند :

شَرکَتُ لِلنَّاسِ دُنْيَاهُمْ وَ دِينُهُمْ لَمَّا دَجَدْتُكَ يَا دِينِي وَ دُنْيَايَ
یعنی : و گدازشتم ب مردم ، ہم دین ہم دنیاشان آگندہ کہ یا منم ترا ای دین و ای دنیاکی من .
و دیگر اولین جس جلال مبارک در طهران بامر میرزا احمد شفیع صاحب دیوان بعلت کمک بہ
کسراکی قزدین است .

گفتیم وقتی کہ حاج میرزا آگاسی متوجہ شد کہ مردم دحاکم ماہ کوہ مجذوب حضرت
اعلی شدہ اند ایشانرا بقلعہ چہرلیق در نزدیکی سہاس (شاپور) در اول اپریل
۱۸۴۸ منتقل نمود و بہ حاکم چہرلیق یحیی خان کرد کہ برادر زن محمد شاہ و دانی
ناصر الدین میرزاکی دلیر بود سپرد . آقا یحیی خان علم فریفتہ طلعت اعلی شد و تا
آخر دوران سہن مبارک بسیار تراعات نمود .

حضرت باب مدت ۲۷ ماہ یعنی دو سال دس ماہ در چہرلیق مجبوس بودند
ولی بعضی از مؤمنین بشرف زیارت ناز گشتند از جملہ در بہمان اول ، میرزا
اسد اللہ خونی بود کہ ملقب بہ "دیوان" گردید و آخر حضرت خال غنم کہ بمترہ
پدرشان بودند و بعد از این تشرف ، در طهران اسیر در سہر حلقہ عشاق سبہ شہید در
ارض طاء گشتند .

در مدت سبعم پهلوی وقایع مهمی رخ داد از جمله :

• اعزاز حضرت باب از پهلوی به تبریز که بامر حاج میرزا آقاخانسی انجام شد تا علما و بهر نوع که مصلحت دانند در خاموشی ساختن اردمبارک در سوس آن اقدام نمایند و از ترس غلغله در خلوی و در سیر عادی، آن حضرت را از راه اردبیل (رضائیه) به تبریز بردند و مع هذا بشری که میدانید آن شور و استقبال دهیجان عمومی در اردبیل رخ داد.

• دیگر تشکیل مجلس تحقیق و استنطاق مستترمانه در حضور مملکی تبریز و ناصرالدین میرزای ولیعهد است که حضرت اعلی بکمال صراحت اظهار تأمیت فرمودند و علما را با به تعزیر دادند و میرزا اعلی اصغر شیخ الاسلام تبریز آن حضرت را شخصاً در منزل خودش عذاب داد و بیایکی مبارک چوب زد ...

• دیگر فوت محمد شاه در ۴ سپتامبر ۱۸۴۸ و جانشینی ناصرالدین میرزا آقاخان

وزارت و صدارت میرزا اتقی خان میباشد.

• دیگر واقعه قلعه طبرسی است که جناب ملا گین بشر دیدگی با ۲۰۲ نفر از اصحاب آن بامر حضرت باب با مکتبهای سیاه از خراسان عازم مازندران شدند و بشری که در جمیع تواریخ مربوط با آن زمان درج گردیده و بسیار مفصل و حیرت انگیز است آن حضرت در ۱۲ اکتبر ۱۸۴۸ به حدوده مقبره احمد بن علی بن ابیطالب طبرستانی یا شیخ طبرسی که از اصحاب علما و محدثین اسلامی بوده و مقبره اش در ده کیلومتری بارفروش (بابل) میباشد میرسند و بالا جبار برای دفاع و حفظ برج و باروی میزنند و بعد حضرت بهاء الله از قلعه باز دید میفرمایند و پس جناب قدوس را از حبس آمل به قلعه میآوردند و تعدادشان به "۳۱۳" بالغ میگردد که این تعداد همانست که در حدیث میفرماید اصحاب قائم باید به تعداد اصحاب رسول الله در غزوه بدر اکبری باشند که آنها هم ۳۱۳ نفر بودند ... و همه میدانند که اصحاب چگونه بمدت هفت ماه با شهادتی حیرت انگیز از خود دفاع کردند و چندین هزار لشکر دولتی را که توپ و تجهیزات سنگین نظامی هم داشتند مکرر شکست دادند و در یکی از بزرگترین حملات دفاعیه حضرت ملا

حسین شهید گشتند و قوای دولتی بکلی منهدم گردید تا بالاخره فرمانده قوا مهدیقلی میرزا که محوکی ناصرالدین شاه بود قرآن را نهد کرد و قسم خورد که با اصحاب صدمه‌ای نیزند ولی برخلاف سگندش بر سر سفره با شمشیرهای آخته حمله کردند و اصحاب را شهید نمودند و جناب قدوس را به بابل بردند و در آنجا به فتوای سعید العلماء در سبزه میدان حضرتان را قطعه قطعه کردند و آنقدر زجر دادند که نبیل مینویس که قلم از شرش با فرست و حضرت بهاءالله میفرمایند که احدی در موقع شهادت آنهمه رنج نکشید حتی حضرت مسیح . (مفزون فرمایش مبارک)

• دیگر واقعه شهادت شهدای سبعة طهران است که چهار ماه قبل از شهادت حضرت اعلی در طهران رخ داد که عجیب‌ترین حماسه جانبازی و شهادت‌ماشقانه در سبیل امر دلیگانه میباشد .

• دیگر واقعه نیزیز است که حضرت وحیده و اصحابشان ناچاراً بقلعه خواجو پناه بردند و در آنجا بالاچاره بدفاع پرداختند و در جمیع مدافعات شکرایان مهاجم را شکست دادند تا اینکه زمین العابدین خان ، حاکم نیزیز و فرمانده قوا مقبضت به حیل و خدعه شد و قرآن نهد کرد و قسم خورد که با اصحاب صدمه‌ای نخواهد زد و از این طریق خیانت و سگند دروغ بر اصحاب غالب گردید و همه ایشان و خانواده آنها را به فجیع‌ترین وضع شهید نمود . خود حضرت وحیده ده روز قبل از شهادت حضرت اعلی یعنی در ۱۸ شعبان ۱۲۶۶ یا ۲۹ جون ۱۸۵۰ شهید گشتند .

• دیگر شروع واقعه زنجان است که در آن واقعه عظمی دهها هزار سپاهی ، مکرر از سه هزار اصحاب حضرت حجت که در قلعه علی مردان خان بودند شکست خوردند . این واقعه تا ۶ ماه بعد از شهادت حضرت اعلی ادامه داشت و منبر بشهادت حضرت حجت در ۱۸۰۰ نفر از اصحاب ایشان گردید .

*

حضرت رب اعلی را بفرمان میرزا تقی خان امیر کبیر بعد از ۲۷ ماه سجن پهلوی

به تبریز آوردند (تبریز سوم) و بشری که محرم می‌دانید حضرت اعلی را با جناب امین
 مقابل ۷۵۰ نفر از افراد فوج محمد ناصر که بفرماندهی داد طلبانه آقا جان بیک چشمه
 بدیوار بستند بفرزگی که سر حضرت امین (جناب میرزا محمد علی زین‌الدین) مقابل سینه
 مبارک، بخوابش خودش، قرار گرفته بود در آن عاشق و معشوق و محابده و معبود
 را هدف ۷۵۰ گلوله قرار دادند. در ظهر ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ هجری قمری برابر ۹ جولای
 ۱۸۵۰ در حالیکه سن آن حضرت در موقع شهادت سی سال و شش ماه از سالهای
 شمسی بود و از روز چهارم ارشادش سال و چهل و چهار روز از سنین شمسی میگذشت
 بعضی از القاب حضرت اعلی عبارتست از :

نقطه ادلی	نقطه بیان	شارع اعظم
اللفظه التي تدور حولها ارواح النبیین والمرسلین	بشر فرید	ذکر الله الاعظم
بشر نیر اعظم الهی	صبح حقیقت	القائم الموعود
الغلام الابطحی العلوی	بحر البجور	جوهر الجواهر
الظاهر باثار الجمیع الانبیاء	سلطان رسل	رب اعلی

در باره جناب امین هم ملاحظه نماید که حضرت بهاء الله چه میفرماید :
 اِنَّا نَدْعُوكَ لِنُرْفِي هَذَا الْمَقَامَ مُحَمَّدًا قَبْلَ عَلِيِّ الَّذِي اُخْرِجَ لِحَمَّةِ بَلَدِكُمْ مُؤَلَّاهٍ وَدَعْتَهُ بِدَعْوَةٍ
 وَجَدَهُ بِجَدِّهِ وَرَعَّظْتَهُ بِعَظْمِ رَتَبَةِ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ
 يَشْهَدُ عَلِيُّ الْاَعْلَى بِاَنَّهُ فَاوَزَ بِمَالَا فَاوَزَ اَحَدٌ قَبْلَهُ وَوَرَدَ عَلَيْهِ مَا لَا تَسْمَعُ شَيْئًا اِلَّا
 عَلَيْهِ يَهَائِي وَبِهَائِي مَلَكُوتِي وَجَبَدُوتِي وَ اَهْلُ مَدَائِنِ الْعَدْلِ وَالْاِنصَابِ .

(مضون فرمایش مبارک بفراسی چنین است : ما ذکر مینمایم در این مقام محمد قبل علی (محمد علی) را که
 که میخندد و در هم گردید گوشش با گوشش مولایش در خوش با خون او و جگرش با جگر او
 و استخوانش با استخوان ریت قادر و بخشنده او . شهادت میدهد قلم املاک من که او فائز شد
 با آنچه که فائز شده قبل از او احدی و دارد شده بر او آنچه نشنیده شهبش را گوشش . بر او باد بهای من
 و بهای ملکوت من و جبروت من و اهل مدائن عدل و انصاف .)

*

اما شناسنامه مهمه ای که بلیه نقطه بیان دیا اصب ایشان قیام کردند، کل مجازاتها
 سخت دسر نوشتهاکی شوم در محین عالم نیز مبتلا شدند. از جمله :

۱- حاکم فارس حسینان لیردالی ملقب به آشجودان با شنی و نظام الدوله
 و صاحب اختیار که حضرت رب اعلی را اسیر کرد و دستور داد بآن حضرت سیلی
 بزنند و جناب مقدس را هزار ضرب به شلاق زده با جناب قدوس و جناب ملا علی اکبر
 اردستانی ریش سوزانیده، همار کرده و در شیراز بگردانند. چهار سال بعد از حکومت
 معزول شد و تحت تعقیب قرار گرفت بطوریکه ناچار به سفرای خارجی پناه برد و
 در ۱۲۷۴ برابر ۱۸۵۸ در نهایت ذلت و خفت بطور گمنام در اختفاء فوت
 نمود. القابش در آثار امری «حسین شقی» - «ظالم لرض شین» - «اول من حارب الله»
 میباشد.

۲- گرگین خان برادرزاده منوچهر خان که مدجب اسیری دسرگونی حضرت اعلی از
 اصفهان گردید - خنق (دیفتری جنونه) گرفت و خفته شد. لقبش «گرگین نپرکین» است.
 ۳- محمد شاه که اولین شهادتها دسرگونی حضرت اعلی بجهال آذربایجان با تقویب
 اور انجام گرفت. در سال چهارم ظهور، در سن چهل سالگی با مراض مختلفه دچار و در نهایت
 رنج دورد از بیماریهای متعدد در ۱۸۴۸ مرد و ظرفا و مردم بیوفای تانج دگش را بحساب اجد
 برابر جمله «خیگ ترکیه» که مادی ۱۲۶۴ میگردد در آوردند که مشهور است.

۴- حاجی میرزا آغاسی نخست وزیر محمد شاه که تحصیلاتی نداشت و تبریز در
 لوطی و بند که گو بود بطوریکه در سفر شام که پیاده و در نهایت فقر میرفت بذله نماناسی
 گفت و کلت مفصلی خورد باین شرح که در مورد شاهزاده نساء بیگم دختر فتحعلیشاه
 که در کاکه ای هنر شان بود اظهار داشت که اگر آن خانم شوهر بخوابند او حاضر است
 و در نتیجه آنقدر بپایش چوب زدند که نمیتوانست راه برود... وکی بعد هادر
 تبریز بعلت لودگی در آغوش معلم بچه های کلانتر و سپس معلم محمد میرزاکی ولیعهد
 گردید و وقتی که محمد میرزا، محمد شاه شد او را بجای «سید مدینه تدبیر دانش» یعنی

بجای جناب قائم مقام فراهانی نخست وزیر گردید. حاجی میرزا آخاسی موجب تبعید حضرت اعلیٰ به جبال آذربایجان و مانع ملاقات ایشان با شاه گردید. دست‌ها را رسماً در صدد قتل حضرت باب برآورد. حضرت لفظ اولی در خطبه قهریه شدیداً ادرالغن فرموده و عاقبت پر و بالی برایش ذکر می‌کنند که چند ماه بعد همان‌طور میشود یعنی مورد غضب قرار میگیرد و تمام اموالش از جمله ۱۴۳۸ قریه دملک و زمین دباغ او ضبط میشود و خودش فرار میکند و به حضرت عبدالعظیم پناه میبرد و بعد مخفیانه به کربلا میگریزد و در آنجا گدا میشود و در نهایت خفت و ذلت میمیرد. القاب و اوصافش در آثار «وزیر بی تدبیر» - «حاج میرزا آخاسی دنی طبع بد نفس و پست فطرت» - «وزیر شیر» میباشد.

۵- میرزا علی اصغر شیخ الاسلام تبریزی که با دست خودش به پاهاکی مبارک قائم

آل محمد چوب زد، از هر دو پا فلج گردید و بعد فلج تمام بدنش را گرفت و متعفن شد و در نهایت بدبختی و ذلت فرد بطوریکه در تبریز وقتی که میخواهند کسی را نوزین کنند میگفتند «الهی مثل شیخ الاسلام بمیری» - دیگر هم در تبریز احدی شیخ الاسلام نشد در این سمت از زمین رفت. در آثار او منظر از شیخ الاسلام خبیث «هین مرد است»

۶- ناصرالدین شاه که تمام شهادتهاکی دوره بامیه و عهد اهل بامراد انجام گرفت

که شرح آنها کتاب شهدای عهد اعلیٰ و عهد اهل میگردد. وی در حکم مربوط به قلع و قمع بابیان در طبرسی مینویسد «... برداشتن اینها از صفحہ روزگار و روی زمین بر همه کس واجب و از لوازم دین است و ضروری مذهب و ملت همین است...» بعد با حفظ خودش در حاشیه زمان خطاب بفرمانده قوا مهدیقلی میرزا مینویسد:

«صحیح است، مهدیقلی میرزا. در این باب زیاده از حد باید سعی نکنید. این عمل بازیچه نیست، پاک دین و مذهب در میان است. این طایفه نجس مردود را هلجه باید از صفحہ دارالمرز پاک کنی که اثری باقی نماند. البته کمال اهتمام را بکن و بنویس که لاریجانی یا ارتقویت کن که از عهد این خدمت و خدمات سرحدیه دیگر خوب برآید جنوا المظفر ۱۲۶۴»

اما اینحضرت ناصرالدین شاه خاتمان اعظم قبله عالم خورشیدکلاه انجم هشتم
 موفق شدند که " بکلی امرالله را از صنوف روزگار و ردی زمین محو نمایند بطوریکه
 اشکی هم باقی نماند " زیرا الاکن شریعت الله در ۱۴۳ کشور عالم محفل روحانی ملی
 دارد و متجاوز از ۲۵,۰۰۰ محفل روحانی محلی و در قریب ۱۱۳,۰۰۰ شهر و قریه
 بر سر تا سر این کره خاکی ازادبائی . آمارش حکم به هفتصد و بیست (۷۲۰)
 سان ترجمه شده و به ۵۶۸ زبان طبع و نشر گردیده است با وجودیکه حضرت
 سلطان از وجود بیش از ده زبان در عالم امکان اطلاع نداشتند . دیگر از
 مشرق الاذکارها در قارات مختلفه دنیا در حضرات مقدس و اقبال مردم گیتی
 از دو هزار قبیله و نژاد و املیت مذهبی عرضی نمیکند تا موجب صدور فرمان دیگری نشود
 ناصرالدین شاه برابر آنچه در تواریخ غیربائی مندرج است چند شب قبل از جشن
 پنجاهمین سال سلطنتش یا دقیق تر بگوئیم شب قبل از ترکش خواب می بیند که ملائکه
 قدر و عذاب تابوتی از آتش بر زمین می آورند که او را در آن تابوت بگذارند که فرماد
 میکند و بیدار میشود . محارمش با تو صیبه میکنند که تنها نخواهد و با یکی از سگهای هایش
 استراحت نماید . دوباره خواب می بیند که میرزا اتقی خان امیر کبیر با چشمهای قرمز
 و پر خون ظاهر میگردد و با دیگویی که فردا ملک دلت از دست تو راحت میشوند و
 در همین موقع همسرم بسترش نیز جیغ میکند و از خواب می پرد و تعریف میکند که
 خواب دیدم تمام سقفهای قصر ردی سر ما فرو ریخت . (ولی بنظر میرسد که محرمیت
 سلطان از خواب راحت منحصر بان شب آخر و کابوسهایی که خود تعریف نموده نبوده
 زیرا حضرت بهاء الله در لوجی بحال پر ملال آوازه در دانش اشاره میفرمایند قوله الحق :
 « حضرت سلطان ایده الله را در اکثری از الواح ذکر نمودیم ... حال مبتلا شده با آنچه
 غیر حق بان آگاهانه قد انقطعت راحتته و نومه امرأ من لدی الله الامرال حکیم .» (انتهی)
 بارکی آنشب ناصرالدین شاه دیگر به بستر نینمورد و پیاده نتردیک سحر نمازم خانه ملاعلی کنی
 مجتهد ظالم و سفاک همران میشود و دستور میدهد که کاسه اش را بر لب تریل مجتهد بزنند .

۱۴۲	۱- تعداد محافل ملیه
۲۷۸۸۷	۲- تعداد محافل محلیه
۱۰۵۵۴۲	۳- تعداد مراکزیهائی در عالم اعم از محفل ، جمعیت و مرکز منفرد
۷۳۵	۴- تعداد زیانهائی که آثار مبارکه بدانها ترجمه شده
۲۱۰۰	۵- تعداد قبائل و نژادهائی که با مرالله اقبال نموده اند
۷۲	۶- تعداد محافل ملیه که در دوائر دولتی تسجیل شده اند
۴	۷- تعداد مراکز رادیو بهائی
۱۱۶	۸- تعداد اراضی مشرق الاذکار
۱۳۰	۹- تعداد حظائر قدس ملی
۱۵۹	۱۰- تعداد شهدای ایران از بدو انقلاب
۱۵	۱۱- تعداد احبائی که در ایران ربوده شده اند و در زمره شهدا محسوبند

در تمام صفحه قبل از نشریه معهد اعلیٰ موزه رضوان ۱۹۸۳ (قباس گردیده است
اما روز بعد از تجلید این نسخه ها ک فتوکپی ، آمار فوق از ارض اقدس دراصل
شد که این صفحه سواد عکسی همین آمار مزبور میباشد ۲۷ جون ۱۹۸۴

در آنجا از تعبیرهای ملامتی کنی آرام نگیرد و باکاک که مازم حضرت عبدالعظیم میشود
 و در آنجا بفریب گلوله میزار رضا کی کرمانی مقتول و بمقر اصلی و ابدیش منتقل میگردد.
 (۱۳۱۳ هجری قمری). القاب ناصرالدین شاه در کتاب الراسیه «رئیس الظالمین» - سلطان
 الظالمین - "ناصر خدآر" - "شهریار پیر کین" است.

۷- میرزا تقی خان امیر کبیر فرزند شهیدی قربان آرشیز حضرت قائم مقام فراهانی
 بود که در بهمان خانه قائم مقام سواد آموخت و در بلوغ در تبریز لشکر نویسی و بعداً
 نخست وزیر ناصرالدین شاه گردید. وی دستور دهنده و عامل تمام شهادت‌های دوران
 صدر اتش است و شهادت حضرت رب اعلی به تدبیر دستور اد انجام گردید و
 خود یک سال و نیم بعد از شهادت حضرت باب مورد غضب ناصرالدین شاه واقع شد
 و بکاشان تبعید گردید و در آنجا در ربیع الاول ۱۲۶۸ برابر ۱۸۵۲ در حمام فین کاشان
 با ناصرالدین شاه با اطلاع خودش مقتول شد باین طرز که رگهای دستهای چپ و
 راستش را در حضور نماینده ناصرالدین شاه بلیغان صاحب الدوله قطع کردند و آنقدر
 خون او در مقابل دیدگانش رفت تا خودش هم رفت بمقبره که بدان موعود بود.

القابش در کتاب الراسیه «تابک سفاک» - «امیر سفاک» - «تقی سفاک» - «تابک خدآر» است.
 ۸- آقا جان بیک خه اکی سر تیپ فوج ناصری که داد طلب شهید کردن
 حضرت رب اعلی گردید. شش سال بعد در گلوله باران فرشته که بوسیله کشتیهای
 انگلیسی بعمل آمد در اثر اصابت گلوله توپ کشته شد.

۹- سربازان فوج خه ناصری که باین عمل افتخار میکردند. در لیت و پنجاه
 نفوسان در تابستان بهمان سال در موقعی که زیر دیوار کشته نشسته و در سایه دیوار به لاسو
 و لعب مشغول بودند در اثر زلزله زیر آوار مانده و عمده کشته شدند و پانصد نفر
 دیگرشان در سال بعد در اثر طغیان که نمودند بزبان میرزا صادق خان نوری اعدام
 شدند و بعد بزبان او بدنه های آقا نورا با شش پاره پاره کردند که موجب بعضی سخنها
 عبرت انگیز و از نظر حکومت کفر انگیز بین مردم تبریز گردید که مجتهدین شدیداً منع نمودند!

۱۰ - ملا سعید با فردوسی یا سعید العلماء که حضرت قدوس را بان وضع شهید نمود،

بمرض عطش و سرما دچار شد بطوریکه هر چه آب میخورد و بلاسهای پستی و پستی میپوشید در اطاق آتش روشن میکرد از تشنگی و سرما رهائی نمی یافت تا با زجر بسیار در ۱۲۷۰ مرد و قصرش محل زباله و کثافت شد بطوریکه مردم در نفرین میگفتند که الهی خانه ات مثل خانه سعید العلماء شود. القاب و اوصافش عبارتست از «اشقی الاشیاء» - «مجتهد متعصب دبیر عم» - «وحشی و بی حیای باده فروش» .

۱۱ - محمدخان نورکی کلانتر همران که عامل شهادت حضرت طاهره و بسیارکی

از شهیدان دیگری است مورد غضب ناصرالدین شاه واقع گردید و بدستور او به پایش طناب بستند و در کوزه های گرانند و بعد بدن نیمه جانش را در شقه و بقولی شقه شقه کرده بر دروازه های همران آویختند. لقبش در آثار «محمد عنود» است.

۱۲ - حاجب الدوله میرزا علی خان مقوم در آنه ای که موجب قتل صد هانفر از

بابیان از جلد سید حسین یزدکی ملقب به عزیز - کاتب دخی، گردید اسیر طوائف لر شد و آنها ریش او را کندند و جیورتش نمودند که بلیغ نماید و بعد هاراش کردند و بر پشتش زین نهادند و سوارش شدند و جلوه چشمهایش به همسگان دادلادش تبادز کردند. داد غیر از حاجب الدوله جعفرقلینان است که بعد ها موجب شهادت حضرت در تار و حضرت روح الهه گردید و خود دیده اند که در بارض جنون از لاین عالم رست.

۱۳ - مردم ایران که در هر شهر دیار همه دست علماء و مأموران شده و یا بقول

نبیل زرنکی با کمال بی قیدی و فرسندی تا فرگشت و کشتار و شکنجه های بی سابقه در تاریخ گشته خیلی زود گرفتار مجازات های الهی شدند و دبا و طاعون در چند حمله گیری و چندین زلزله و سبب از جلد زلزله ۱۲۶۸ شیراز که موجب هلاک ۱۲ هزار نفر گردید و بالاخره قحطی شدید دبی نهایت سخت یکی بعد از دیگری صد ها هزار را از مردم راز جوش نمود که بجزا حتی از درک ملت بلایا مردم مانند دراجبا از آستان جمال الهی طلب عفو و رفع بلا نمودند. ذکر لاین بلایا در بعضی از الواح حضرت

بها و الله و حضرت عبدالبهار و حضرت ولی امرالله آمده است . از جمله حضرت بها و الله در یکی از الواح میفرمایند (نقل از صفحات ۳۶ و ۳۷ جلد چهارم مائده آسمانی) :

« اینک در تنگی و قحطی ایران مرقوم ز سوره بودید این از و عد الهی بوده در الواح . چنانچه در همان سنه که لوح منبع بید بدیع ارسال شد در الواح ذکر شده اند و بلایا و قحط آن دیار تصریحاً نازل شده . و دعیه الهی کل را اصاطه نموده چنانچه آیه نازل که مضمون آن اینست اگر نظر بخواهید احباب نبود کل هدایا میشدند...»

*

این بود خلاصه ای از تاریخ حضرت رب اعلی دست نوشت آنها که بحلیه نظر خدا
نیام کردند .

اجمالی عزیز الهی گفتار این ساعت کلاً پیرامون سه مطلب است :

یکی در تبیان و اقامه حجت و برهان در باب اعظمت شریعت بیان بر جمیع شرائع قبلیه در هر عصر و زمان است چنانکه حضرت بهاء الله میفرماید (صفحه ۲۶۹ جلد ۱ کتاب تون بیع) « قدرش اعظم از کل انبیاء و اورش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کل اولیاست . »

دوم در بیان اینکه مهمترین و بزرگترین هدف شریعت اجمالی آماده کردن مردم با استقبال از امر مبارک حضرت بهاء الله و ایمان به شریعت الهی است که در این باره حضرت اعلی متفادت با رویه سلف ، بشارات مربوط بطور بعد را با اشاره و تلویح نفرموده بلکه بصراحت و با ذکر نام و تاریخ ظهور ابلاغ فرموده اند و سبحان الله که اهل اضلّ و گمراهی از ذل و رافعین علم منکوسه ازل از این بحر بیکرانه بشارات صریحه موکده و واضحه گذشته و بقطره « مستغاث » مثبت گشته و بدان مفهوم مغایر نصیاح بیان بخشیده و طینن گلس بر آورده اند که چون خادوش گشته بدان نمی پردازیم و فقط بجزر نمونه هائی از بشارات اکتفاء میوزنیم .

سوم در تشریح اینکه حضرت اعلی نه تنها ذات مبارک خویش را فدای حضرت بهاء الله نمودند بلکه شریعت خود را اعم از احاطه پیرودان و اکابر تا بعبان و یا اثر و نفوذ آثار آن شریعت رحمان در تقلیب قلوب اهل امکان را کلاً فدا و نثار شریعت الهی فرمودند .

*

برای تشریح مطلب اول یعنی اعظمت شریعت اجمالی ناچاریم در باره آثار حضرت رب اعلی و مؤمنین آن حضرت مقایسه ای اجمالی با آثار شرائع قبل و مؤمنین آنان ادریان بنماییم تا معلوم گردد که شریعت اجمالی ازلی تا آثار الهی که اصل شریعت را تشکیل میدهد و حاصله از وحی الهی و علم لدنی و تاثرات روح قدسی و با اصطلاح اهل بها نتیجه منظریت الهیه آن جوهر وجودی باشد ، قابل مقایسه با هیچکدام از ادریان از منتهی سابقه نیست . برای تذکر باین امر لازمت بود نظرکی اجمالی به آثار

منسوب به رُسل است شریعت مالیه از ادیان ماضیه بیفکنیم .

*

در دیانت حضرت موسی تنها اثر و نه کتاب منسوب بآن حضرت توراہ است که

پنج سفر یعنی پنج رساله یا پنج قسمت دارد بنام

۱- سفر پیدایش یا خلقت یا تکوین که حاوی حکایات مربوط به خلق جهان است

۲- سفر خروج که در شرح خروج بنی اسرائیل از مصر است .

۳- سفر لاوی یا لاویین که حاوی دستورات و احکام الهی در قوانین جزائی و قوانین ذبح

و قربانی و ذکر مقام سبط لاوی است که لاوی فرزند سوم حضرت

یعقوب بود و خود حضرت موسی هم از آن سبط بودند .

بسط لاوی - سبط لاوی - سبط لاوی

۴- سفر عدد یا اعداد که رقم و تعداد نفوس و اسباب بنی اسرائیل را در سال دوم خروج

از مصر تعیین میکند و البته مطالب دیگر نیز دارد .

۵- سفر قضی یا تثبیه که تسمیه اش بابت تکرار بعضی احکام در این سفر است .

توراہ کلمه عبری و بمعنای شریعت و تعلیم میباشد در این کتاب نه تنها بقلم

حضرت موسی نیست بلکه احتمالاً تألیف و تنظیمش هزار سال بعد از حضرت کلیم یعنی

در حدود ۴۵۷ قبل از میلاد بوسیله عزرائیل مؤلف (کاتب) با کمک قریب صد نفر از

مطمین بشریت انجام گرفته است . البته احکام توراہ قبلاً بوسیله مؤمنین اولیه

نوشته شده بود و احياناً بحکم الهی در صندوق عهد نگهداری میشد گویا اینک همان تابوت

عهد نیز مگر در تخریب ها و آتش سوزیهای بیت المقدس از بین رفته بود که در ستایش

مفصل است ... اگر توراہ را مطالعه فرمایید ملاحظه میکنید که تمام قصص و حکایات

است و در خلال قصه ها در سفر خروج و لاویان و تثبیه بعضی احکام نوشته شده است

که توراہ قدیمی هم که الاکن موجود است یعنی توراہ عبری که مورد اعتبار

نزد یهود در سیمین غربی است و توراہ سبعینی یونانی که معتبر تر در کلیسای ارتدوکس و

یونانی است و توراہ سامری با هم اختلافات متعدده و قهه دارند .

بقیه کتاب عهد عتیق (عهد یعنی شریعت) شامل ۳۴ کتاب یا صحیفه یا رساله از انبیا کی
 بنی اسرائیل است. انبیا کی بنی اسرائیل جمعاً ۴۸ نفر بودند که اولین ایشان یوشع و
 آفرینشان بلاغی بود و با آنها فتح نابی یعنی ۴۸ نبی (۲ = ۴۰ ح = ۸) میگویند که
 چهار نفرشان از انبیا کی اکابر بودند و آنها ارمیا و اشعیا و حزقیال و دانیال بودند
 و نوشته اند که این رسالات و صحف هم بعضاً بقلم آنها نیست و برخی از آنها بقلم
 سایر ادویاء بیاد و بنام انبیا نوشته شده است و صرفاً منسوب با آنهاست. مثلاً
 بعضی معتقدند که کتاب یوشع را احتمالاً دیگری و قرنها بعد از او نوشته است ولی حاوی کلام
 یوشع میباشد. بعضی کتاب قضاة یا داوران را به عزرا و بعضی به نحیا و بعضی
 به میریا نسبت میدهند. بعضی تألیف کتاب اخبار یا تواریخ ایام را به میریا و
 بعضی به عزرا نسبت میدهند و بعضی تألیف کتاب نحیا را هم به عزرا منسوب میدانند.
 دو کتاب ملوک یا پادشاهان را بعضی از میریا و بعضی از عزرا میدانند و تألیف دو کتاب
استیر و ایوب را هم بعضی به دو شخص نامعلوم نسبت میدهند که در تسلیت یهود در
 مصائب دوره اسارت بابل نوشته است. حتی بعضی تمام ۱۵۰ سرود یا نشید ^{مهره آواز}
 زبور داود را از خود آن حضرت نمیدانند و برخی از اناشید را منسوب به حضرت سلیمان
 و برخی را منسوب به اکاف رئیس مُغنیان سلیمان مینمایند. سور یون که فقط هفت
 کتاب اول یعنی اسفار عهد و کتاب یوشع و داوران را قبول دارند... قصص و
 حکایات خود توراة هم رسماً قرنها بعد از حضرت موسی و در زمان تنظیم توراة
 کنونی باین نظم بر صفحه آمده که در آن هم حرف بسیار است. مولک اهل با حضرت
مولی الودکی (در صده سوم مکاتیب) میفرمایند: « اصل توراة الواح نازله بر حضرت موسی
 است و شامل احکام میباشد بقیه قصص اضافه شده است و معتبر نیست. »
 منظور آنکه در شریعت یهود هیچگونه اشرافی از خود پیغمبر بر جای نمانده و آنچه
 هست بعضی احکام آن حضرت برای قوم یهود با آن مدنیّت ^{میرا} ابدی است و این
 احکام میان صدها قصه غریب و حکایت عجیب از هجوم و زغ ها و گلس ها و

پشه‌ها و ملخ‌ها و کشته شدن ارشد فرزندها در حیوانات آنها و تبدیل آنها به خون و شکافته شدن دریا و رسیدن آب زمان در صبح‌ها و گوشت در شبها غیر از شبها و صدها مانند اینها که تا خوانده نشود تصور هم نمیگردد.

*

اما انجیل که بمعناکی مژده و بشارت است بوسیله چهار نفر از مؤمنین اولیه بزبانهای عبری و بعداً یونانی نوشته شده که عبارتند از متی ^{Matthew} و یوحنا که از حواریون بودند و لوقا و مرقس ^{Mark & Luke} که از مؤمنین اولیه بودند. لذا چهار انجیل داریم که اولین آنها ظاهرراً انجیل متی است دلی محققین را عقیده بر آنست که انجیل لوقا مقدم بر همه و اصلاً پس از سی سال از شهادت حضرت مسیح تحریر شده است و محتوای این انجیل حکایات مربوط به زندگانی حضرت مسیح و فرمایشات و فصایح و احکام آن حضرت طبق خاطرات این چهار نفر میباشد و عموماً در نیمه دوم قرن اول تنظیم شده است و قدیمی ترین نسخه‌های موجود مربوط به قرون ۴ و ۵ میلادی است مثل نسخه سینا در موزه لینن گراد و نسخه افزایسمیه در موزه ملی پاریس و نسخه واتیکانیه در واتیکان و نسخه اسکندریه در لندن.

بقیه کتاب عهد جدید غیر از چهار انجیل بشرح زیر، ۲۳ رساله یا کتاب از کتاب

مؤمنین اولیه و حواریون میباشد:

یک کتاب اعمال رسولان از لوقا

چهارده رساله از پولس

یک رساله از یعقوب

دو رساله از پطرس

سه رساله از یوحنا

یک رساله از یهودا

و یک مکاشفات یوحنا.

پس درصیبت نیز مثل یهود هیچگونه اثر قلمی از خود حضرت پیغمبر بر جای نمانده
 و آنچه هست حکایات مربوط به حیات مبارک و احکام و فصاحت آنحضرت بقام مؤسین
 اولیه است .

*

در اسلام کتاب آسمانی قرآن است که به عربی و بمعنای خواننده شده و بسیار
 قرآن ۱۱۴ سوره و حدود ۶۲۰۰ آیه دارد بزرگترین سوره آن بقره است که
 ۲۸۶ آیه دارد و کوچکترین آنها سوره کوشتر است که سه آیه دارد . قرآن بتدریج
 طی ۲۳ سال، ۱۳ سال در مکه و ۱۰ سال در مدینه، نماز شده بطوریکه بین ۸۵ تا ۹۵
 سوره آنرا مکتوب و ۲۹ تا ۱۹ سوره آنرا مدنی نوشته اند در این باب که چه سوره‌ای را
 باید مکی و چه سوره‌ای را به چه اقتضای مدنی دانست اختلافات متعدد وجود دارد .
 قرآن علم بوسید حضرت محمد نوشته شده است بلکه در هر موردی که آیات عزیز
 می یافت ، چه احکام و چه قصص و حکایات همه‌ای از حفظ میکردند و یا روی برگ
 درخت و الواح سنگی و یا روی پوست و چرم و چوب صاف و استخوان پس
 یادداشت مینمودند . مشهورترین حافظین قرآن را هفت نفر نوشته اند: حضرت
 علی - زید بن ثابت - عثمان بن عفان - عبدالله مسعود - ابو موسی اشعری -
 ابودرداء و ابی ابن کعب ولی کتاب و حافظین دیگری علم بودند که حتی بعضی از
 آنها فرزند شدند مثل عبدالله ابن سعد ابی سرح که برادر شیری عثمان بوده . قرآنها
 که حافظین قرآن از حفظ داشتند ، همچنین آیات یادداشت شده آنها با یکدیگر
 تفاوت داشت بطوریکه خلیفه اول ابوبکر صلاح دید و دستور داد که زید بن ثابت
 با کمک همه‌ای از مطعین قبیله قریش و حافظین قرآن ، مبادرت به تنظیم و تألیف
 قرآن کامل نمایند و بعد این قرآن تنظیم شده را به حفصه دختر عمر که حرم رسول الله
 بود سپرد . بعد در زمان خلیفه سوم عثمان ابن عفان بود کتابیات زیادی
 رسید که هر قبیله و خاندانی قرآنی مینویسند مختلف با قرآنها که دیگر . لذا عثمان دستور داد

محمد ا زید با عده ای از خیره گان و حافظین قرآن بنشینند و قرآن تنظیمی قبلی را از
حفصه بگیرند و تکمیل و اصلاح کنند و اینها نیز چنین کردند و این قرآن موجود را تنظیم
نمودند و عثمان دستور داد که در تمام مناطق هر قرآن دیگری وجود دارد محو کنند...
شیعه معتقدند که حضرت امیر نیز قرآن خود را با وجودی که اختلافات همی داشت
محو نمودند که از اختلاف در اسلام جلوگیری بعمل آید.

پس این قرآن هم بعلم حضرت رسول نیست در آخرین تألیف آیات و تنظیم
عبارتش متجاوز از ۱۵ سال بعد از رحلت رسول الله انجام گرفته است دهان زمان هم
سوره بندی و نام گذاری برای هر سوره نموده اند و تازه آن موقع نقطه و اعراب هم
نداشته که چقدر هم است که محرم به یک نقطه مجزم شود... حضرت علی بهمان
موقع متوجه اهلیت اعراب قرآن شدند زیرا در زبان عربی با تفادیت اعراب و تبدیل
زبر به زیر، مکرر مؤنث میکرد و یک فعل با تفادیت اعراب معانی مختلف می یابند
بجای معنای جمله را عوض میکند ولی اعراب قرآن را کرده میدانسته و بعد
تباح و مستحب شمرند و علی المشهور قرآن در زمان حجاج ابن یوسف نقطه و اعراب گذاری
شده است.

ذکر این مطالب 'استغفر الله' دلیل عدم اعتماد اهل بها بصمت این کتب مقدسه
نیت بلکه ذکر از طرز تألیف آنها دانستش با نبیاء الله برای مقایسه با آثار شریعت
اعلی میباشند.

*

اما آثار حضرت رب اعلی که چندین برابر جمیع آثار مربوط به جمیع رسل و انبیاء قبل
میباشد کلاً بوسیده خود حضرتشان تحریر شده و یا کاتب در حضور گذاشته و خود همگی مبارک
ملاحظه و تهر فرموده اند و این آیات و آثار بقدری است که حضرت دلی بر او اله در
کتاب قرن بیع (فرانسوی) میفرمایند: «خداوند حضرت باب ازلی خدا
آثار و دست و دهنست معانی منزله از ملک اله در تاریخ ادبیا ماضیه بی مثل و نظیر است.» و

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایتقان در مقایسه آثار حضرت اعلی میفرماید: «انبیای
 ادلوا العزم له عظمت قدر و رفعت مقامشان چون شمس واضح و لا ائمت ، مفتح شدند
 هر کدام بکنای که در دست همت و مشاهده شده در آیات آن اِحصاء گشته . و از این
 نعام رحمت رحمانی اینقدر نازل شده که هنوز احدی اِحصاء ننموده چنانچه بیت
 مجله الان بدست نیاید و چه مقدار که هنوز بدست نیامده و چه مقدار هم که تاراج شده
 و بدست مشرکین افتاده و معلوم نیست چه کرده اند .» و خود حضرت باب در مجلس
 و لیه میفرماید که ظرف دو شبانه روز معادل تمام قرآن آیات الهی نازل میفرماید
 و در مقامی دیگر شهادت میدهند که تا سبین ماهه که آیات نازله متجاوز از پانصد هزار
 بیت بوده است .

اسمی بعضی از این آثار مبارکه عبارتست از (بر حسب جدول تهی) اول حسن القصص
 یا تفسیر سوره یوسف که «اول و اعظم و اکبر از جمیع کتب» آن حضرت است
 سوره یوسف در قرآن ۱۱۱ آیه دارد و این تفسیر مبارک ۱۱۱ سوره . یعنی یک سوره
 با ذرا هر آیه قرآنی و هر یک با نامی مخصوص .
 شب پنجم جمادی برای جناب ملاکین بشود و یکی نازل شده و بقیه بتدریج غرض نازل یافته
 است . اسم دیگر این سفر قدیم «قیوم الاسماء» میباشد زیرا «یوسف» بحساب اجد برابر
 قیوم . و سادگی ۱۵۶ است در این بنا مراد از قیوم ذات مبارک خود حضرت اعلی است
 چنانکه در توفیقی خطاب به حضرت خال میفرماید: «... و بدانکه عدد یوسف ۱۵۶ عدد قیوم
 است و مراد قائم آل محمد علیه السلام است و ادست صی قیوم و از این جهت بود در بود
 ظهور سوره اسم خود را تفسیر کرده ...» . نام دیگر این کتاب شریف «اَحْسَنُ الْقَصَصِ»
 است چه که در قرآن در همین سوره یوسف میفرماید اَحْسَنُ لِقِصَّةِ عَمَلِكِ اَحْسَنُ الْقَصَصِ
 و تَقْصَصْ مَعْدِي فَقَدْ يَقْصُصُ است و منظور تَقْصَصْ که جمع قصه است میباشد .
 ۲- بیان عربی که در ماه کو نازل شده . و از بیان فارسی کوچکتر است ولی بیش
 از بیان فارسی و بعضی دیگر از آثار مبارکه مورد تحریف و تغیر بوسید بیانها قرار گرفته است .

بسم الله الرحمن الرحیم
 در کتاب المستطاب ایتقان
 در باب اول
 در جدول
 در جدول

- نام دیگر این کتاب مبارک « کتاب الجزاء » است و قبل از بیان فارسی عزنزدول یافته است.
- ۳- بیان فارسی که بعد از بیان عربی در ماه کونازل شده همانند شرحی بر مطالب بیان عربی است و در نزد این کتاب مبارک نظر آن حضرت به عدد کل شیئی، یعنی ۳۶۱ بوده که حاصل ضرب ۱۹ در ۱۹ میباشد و در بیان هم هر واحد ۱۹ باب دارد ولی بیش از ۹ واحد نازل نگردید که واحد نهم نیز فقط ده باب دارد و جمعا در کتب از هشت هزار آیه و نزدل بقیه را بطور بقیه (له سوکول محذره اند و ما میدانیم که « ایقان » متمم و مکمل بیان در ترجمه کشف رموز و اسرار الهیه در کتب ماضیه میباشد. کتاب بیان شامل احکام و تعالیم جدید از صوم و صلوة و ازدواج و طلاق و ارث و غیره میباشد که بکمال صراحت و قاطعیت احکام شریعت سابقه را نسخ مینماید. ایضا حادی بشارات واضح بطور بهاء الله. و فصیح اخلاقی و شرح معانی قیامت و بهشت و جهنم و رجعت و میزان و ساعت و سایر اصطلاحات مرموزه و ملفزه قرآن و احادیث است.
- ۴- پنج شان که مجموعا یکی از الواح و توقیعات صادره به عده یکی از کبار اهل بیت میباشد و هر توقیع در ۵ شان یا لمن عزنزدول یافته است: لمن آریات - لمن مناجات - لمن خطابه - لمن تفسیر - لمن کلمات فارسیه. این اثر مبارک مربوط با داخل در آن چهر لقی است و حادی بشارات صریحه بطور حضرت بهاء الله است و بشارات خود نیز اثر ره میفرمایند.
- ۵- تفسیر سوره کوشر که در کتب از در هزار بیت میباشد و برای جناب وحید در شیراز عزنزدول یافته است. (سوره کوشر در قرآن مکیه و کوچکترین سوره است و سه آیه دارد و سوره ۱۰۸ میباشد)
- ۶- تفسیر سوره والعصر که معادل ثلث قرآن است و در اصفهان بنحو کوشش میر سید محمد سلطان العلماء امام جمعه نازل شد. (سوره عصر یا العصر نیز مکیه است و سه آیه دارد و سوره ۱۰۳ میباشد)
- ۷- تفسیر الهاء که از آثار همه آن حضرت است
- ۸- دوره تفسیر قرآن که در ماه کونازل شد و نزد ابراهیم خلیل به تبریز فرستادند و حالیه معلوم نیست که این تفاسیر تفسیه کجا است.
- ۹- توقیعات مبارکه خطاب به حاج میرزا آقاخانسی

۱۰- توقیع مشهور دهم مبارک خطاب به شریف مکه که نسخه اش موجود است در نام

شریف فربور (در سفر حج مبارک در ۱۲۶۰ هجری قمری) سلیمان بن عون بود.

۱۱- توقیعات مبارکه خطاب به محمد شاه که در توقیع مهم بسیار مشهور میباشد.

۱۲- خصائل سبعة که در شرح شاعر و خصائل هفتگانه بابیه و خطاب با صهیب

اولیه شیراز نازل شده است و آنرا در مراجعت از مکه در بوشهر بنجاب قدس دادند که

برای جناب ملا صادق مقدس بشیر از برد و در اجرائی این امر بود که جناب ملا صادق

اذان را با تعخیر و ذکر نام مبارک ادا کردند و واقع شده آنچه که در تواریخ مفسوفاست.

۹- خطبه تهریه یکی از توقیعات بسیار شدید اللحن و پُراندا را به حاج میرزا آقا سید در

مراجعت از تبریز به چرلیق است که باین نام مشهور میباشد.

۱۳- دلایل السبعة نازل در ماه کوه و شامل دلایل دبرهان در اثبات ظهور نیز در

اتمام حجت با وضوح بیان میباشد.

۱۴- رساله اثبات نبوت خاصه در اثبات رسالت حضرت ختمی مرتبت که در جواب

سؤال منوچهر خان معتمد الدوله که گرجی الاصل و مسیحی بود نازل و موجب ایمان او باسلام

گردید. این رساله مبارکه در پنجاه ورق در اصفهان حلی دو ساعت که نامبرده نیز حاضر بود ^{یافتند} و عزت و دل

۱۵- رساله ذخبیه در جواب یکی از علماء در اثبات ظهور اعلی و حجج دبراهین نمکی است.

۱۶- رساله سلوک از اولین آثار حضرت باب و بقول نازل قبل از صعود جناب

سید کاظم رشتی است و در آداب و شرائط سلوک است و در آن از آثار حضرت سید

ذکر میفرماید بقوله الاملی: «... و علی التفضیل قد کتبتها سیدی و معتمدی و معلی الحاج

سید کاظم الرشتی اطال الله بقائه» از همین جده «اطال الله بقائه» استنباط به نزول این

اثر شریف قبل از رحلت جناب سید گردیده است. هیکل مبارک در این رساله میفرماید:

«... و اصل المانع الغفلة عن الله فان الدنيا والآخرة حالتان ان كان توجهك بالله

فانت فی الجنة وان كان نظرتك الى نفسك فانت فی النار و افهم الاثبات و اقطع

عن نفسك العادات و الشهوات و اصل جفاء الخلق و ملائمة القوم و شتمه العدو و من الاهل و الولد

فاذا اسلكت هذا الملك فقد فتحت على نفسك باب الله در رجوت ان تدخل على ملك كريم...
 (مفزون فرمایش مبارک بفارسی چنین است: مانع اصلی (از سکوت) غفلت است از خدا - براسنیکه
 دنیا و آخرت در حالتند - اگر توجه تو بحق باشد تو در بهشتی و اگر نظر تو به نفس خودت باشد در جهنمی
 - اشارات را فهم کن، مادت را قطع نما، شهوت را ترک کن، تحمل هر چیزی از خلق نما، در هر ملاقت از تو برین
 دهر شامت از دشمن و از اهل و فرزند - پس آنگاه که سکوت نمودی در این ملک خود آینه باز کرده ای
 بر خود باب الهی را و آرزو نموده ای ورود به ملک آن کریم را...)

۱۷ - رساله ینما (ینما بمعنای آواز خواندن است) این رساله در اصفهان نازل شده
 و در جواب سلطان الذاکرین در صحنه خندان میباشد که سؤال از حوت یا حلیت ینما کرده و در جواب
 میفرماید: « اصل حوت صوت آنچه از احادیث ظاهر میشود بعلت شؤنات آن است
 که اهل فحور و غی استعمال میکنند و الا هرگاه علت معاصی نگردد و از جهت شجره انبیت خارج
 نگردد منعی در شریعت وارد نشده... » این رساله مفصل است.

۱۸ - رساله فقیهیه این رساله طبق قول ^(A.L.M) Nicolas و نقل جناب بایوزکی در دوران
 نوجوانی حضرت باب در زمانیکه در بو شهر تجارت مشغول بودند ترقیم یافته است.

۱۹ - زیارتنامه شاه عبد العظیم که در زمان اقامت در قریه کلین عز نزدل یافته است.

۲۰ - سوره توحید.

۲۱ - صحیفه اعمال السنه که ۲۱۴ آیه در ۱۴ باب دارد.

۲۲ - صحیفه العدل یا رساله مدلیه که در باره مبدا، دآب است و با کتاب مدل

در لوح عدل یکی فرق دارد زیرا « کتاب مدل » را در مقامی (در همین صحیفه مدلیه) به
 تفسیر سوره یوسف اطلاق میفرمایند و در کتاب الروح همان کتاب الروح « لوح مدل »
 هم که از آثار الهی و خطاب به جناب سید محمد رضا شهید زادکی از بقیة العیف طبرسی مؤمن بهائی است.

۲۳ - صحیفه بین الحرمین یا صحیفه الحرمین در جواب سوالات میرزا محیط کرمانی

است که خود در ایلم علمای شینجید و جانشین بالاستحقاق حضرت سید مرفوع میدانت و چون

بین در حرم یعنی مکه و مدینه عز منزول یافته بدین نام مشهور گردیده است.

۲۴ - صحیفه جعفریه .

۲۵ - صحیفه رضویه .

۲۶ - صحیفه شرح دعاء نبیت

۲۷ - صحیفه مخزنه از آثار ادلیه آن حضرت دنازله در شیراز شامل ادبیه و حاجات است

۲۸ - فروع عدلیه

۳۰ - کتاب الروح که شامل الحفقه سوره میباشد و در خود کتاب آنرا " اعظم الکتب " میفرمایند . این کتاب در سفر مکه عزتزدل یافته است .

۲۹ - کتاب الاسماء دارای ۱۹ واحد است و هر واحد ۱۹ باب دارد یعنی جمعاً

۳۶۱ باب که بعد از کل شیمی میباشد و هر باب در وصف یکی از اسماء اله است که منظر آن یکی از مؤمنین باشد .

۳۱ - لوح حرافات . این لوح در پهلوی باغرا از میرزا اسداله خودی ملقب به دیان عزت نازل یافته و دیان بعد از زیارت این جمله مشهور را گفت که اگر حضرت باب فقط همین یک لوح را نازل فرموده بودند بر رسالتشان حجت کافی بود . حضرت بهاء اله در سخن محاکم لوح مبارکی در شرح رموز این لوح نازل فرموده اند .

۳۲ - لوح هیاکل که دارای ۱۹ هیکل است و هر هیکل ۱۱ سطر و هر سطر عددی معین بر آن

یکی از اسماء اله .

* دیگر ده ها توثیق هم خطاب به زمامدارانی چون سلطان محمد الحمید و نجیب پاشا و شاه هم ملما در بلاد ایران و نجف در بلا میباشد .

حال این کتب و صوف نفیه مبارکه آسمانی که کل بقلم شایخ دیانت مقدس بابی میباشد چه مقامی دارد

خارج از فهم بشری است . شاید روزی فضلالی با مقرب صافیة و ارواح مقدسه و معلوم عالیة روحانیه و با اطلاعی قادر

از پس پرده غیبیه الهیه ظاهر شوند و حق وصف را در وصف این آثار مجزآ ادا نمایند . اگر آنچه منظور ما بود اشاره یکی

بوسعت آثار بود که نام ۳۲ اثر از آثار مقدسه مذکور گشت و دیگر اینکه این آثار الهیه جمیعاً بقلم وحی است نه

نقل و حکایت احدی و روایت و حافظه فردی و نه در نقل و حکایت از تاریخ دیا و ائمه سلمی که کل

فرمایش مبارک حضرت ولی ازل را بیاد میآورد که میفرمایند : « ظهور حضرت باب از لحاظ آثار و وسعت و وسعت

معانی مترکه از کتب اهل در تاریخ ادیان ماضیه بی مثل و نظیر است . »



اما آنچه که در جمیع آثار مبارکه حضرت رب اعلیٰ بیش از همه به تأکید تکرار آمده بشارت
 بظهور من یظهره الله بنام بهاء الله است و بعوض رسید که حضرت اعلیٰ برخلاف جمیع رسل و
 انبیاء، بشارت بظهور الله را به رمز و تلویح نفی نموده بل به تصریح تنفیص فرموده اند و تأکید است
 مبارک بحدی است که موجب حیرت و شگفت می شود چه که بشارت باین صراحت رسوم
 نبوده است... چه بهتر که بجای هر بیان آیه ای از کتاب بیان و توابع دیگر لفظ بیان
 مذکور داریم تا شما بیش از پیش به بشارت مکتوبه حضرت رب اعلیٰ بظهور جمال
 اقدس الهی متذکر شوید:

- ۱- از جمله میفرمایند: "ملخص این باب آنکه در نظر بیان نیت الا بسوکی من یظهره الله"
- ۲- و نیز میفرمایند: "اکی اهل بیان نکرده مثل آنچه اهل فرمان نموده و از محبوب
 خود هیچ شیئی محتجب نگشته که از نفع بیان عروج بسوکی ادرست و حفظ آخوت ادرست."
- ۳- و نیز میفرمایند: "بیان راضی نمیگردد از شما الا آنکه ایمان آوردید بمن یظهره الله"
- ۴- و نیز میفرمایند: "اکی اهل بیان اگر ایمان آوردید بمن یظهره الله خود مؤمن
 میگردد و الا او غنی بوده از کل دهرت مثلاً اگر در مقابل شمس الی مالانهایه مرآت
 واقع شود انعکس بر میدارد و حکایت میکند از او و حال آنکه بنفسه غنی است از وجود
 مرآه و شمس که در آنها منطبع است."
- ۵- و نیز میفرمایند: "مثل آن هیکل مثل شمس سما است در آیات او ضیاء
 ادرست و مثل کل مؤمنین اگر مؤمن باشند مثل مرآت است که در آن شمس نمایان شود"
- ۶- و نیز میفرمایند: "ظهور الله در هر ظهور که مراد از مشیت اولیه باشد بهاء الله
 بوده و دهرت که کل شیئی نزد بهاء او لاشیئی بوده و هستند."
- ۷- و در باره دو اظهار امری حنفی و علنی در سال ۹ و سال ۱۹ بعد از ظهور رسوله
 " و فی سنة التسع انتم کل خیر تدرون. یعنی در سال ۹ هر خیر که را درک می کنید
 ۸- و نیز میفرمایند: " و فی سنة التسع انتم بقاء الله تترزقون. یعنی در
 سال ۹ بقاء الهی مزدق میگردد."

- ۹- به جناب عظیم در توفیق مبارکی میفرمایند: «اصبر حتی یقضى عن البیان تسعة فاذاً
قل متبارک الله احسن المبدعین». مضمون فرمایش مبارک بفارسی چنین است که صبر کن تا
سپری شود از بیان ۹ سال آنگاه بگو مبارک باد خداوندی که بهترین ابداع کننده گانت.
- ۱۰- و نیز میفرمایند: «از بعد از ظهور تا بعد در احد مراتب بوده.» (در شریعت
بیان هر واحد ۱۹ است مثلاً در احد اول مؤمنین ۱۸ نفر حرف حی و ذوات مبارک حضرتان است.)
- ۱۱- و نیز میفرمایند: «مالک یوم الدین در انتهای واحد در ابتدای شامین ظاهر خواهد شد.
(واحد بحساب اجد ۱۹ شامین بزرگی ۸۰ و دقیقاً تاریخ اظهار امر مبارک در ۱۲۸۰ در رمضان است)
- ۱۲- و نیز میفرمایند: «مراتب ظهور بوده که قدر لمح ای فاصله نشود با این ظهور در ایمان
کل من آمن بالبیان.»
- ۱۳- و نیز میفرمایند: «کسی عالم بظهور نیست غیر الله هر وقت شود باید کل تصدیق
به نقطه حقیقت نمایند و شکر الهی بجا آورند.»
- ۱۴- و نیز میفرمایند: «اگر در این حین ظاهر شود من اول عابدین و ساجدینم.»
- ۱۵- و نیز میفرمایند: «در هیچ چیزی اعظم تر از برای هیچ نفسی نیست که در حین
ظهور الله ادراک نماید او را در آیات او بشنود و ایمان آورد و بقاء او که لقاء الله است
مانند گردد و در رضای او که بحر محیط بر رضوان است سیر نماید.»
- ۱۶- و نیز میفرمایند: «اگر کل مؤمنین به بیان مؤمن شوند بمن بظهور الله احدی در نار
نخواهد ماند و حکم دوزخ ایمان بر احدی نخواهد شد.»
- ۱۷- در توفیق مبارکی خطاب به ملا باقر تبریزی (حرف حی) که چون پیش از همه
حرف حی عمر کرد و زنده ماند با حرف حی میگفتند نه فقط باقتضای (از حرف حی بودن)
در جواب او که از من بظهور الله پرسیده و بعد در جواب سؤال حضرت وحید که در همین
باره پرسیده دستهای از همین توفیق را با دست مرحمت میفرمایند میفرمایند: «... عَوْنُ اللَّهِ
فَاخْرَفَ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ فَإِنَّهُ أَجَلٌ وَأَثَلٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ مَعْرُوفًا بِدُونِهِ أَدْمَتْنَا رَأْيًا شَارِقًا
خَلِقَ وَإِنِّي أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَشْفِي قَدِّ كَمَنْتُ بِهِ دَبَّيَاتِهِ...» (مضمون فرمایش مبارک بفارسی چنین است:

شناختی خدا را پس شناس کسیر که خدا ظاهر می‌آورد او را که او اصل و اصلی است از اینکه معرفت
گردد بدویش یا مستار شود با اشاره خلقش بر اینکه من اولین بنده‌ی حق هستم که ایمان آوردم با دو آیتش...
۱۸- و نیز در همین توقیع می‌فرماید: «لَوَ اَلَيْقُنْتُ بِاَنَّكَ يَوْمَ ظُهورِهِ لَا تُؤْمِنُ بِهِ لَا رَفَعْتُ
عَنْكَ حُكْمَ الْاِيْمَانِ فِي ذَلِكَ الظُّهورِ لِاَنَّكَ مَا خَلَقْتَ اِلَّا لَهٗ وَلَوْ جَلَّتْ اِنَّ اَحَدًا مِنْ الْبَصَارِ كِي
يُؤْمِنُ بِهِ لَجَعَلْتَهُ قُرَّةَ عَيْنَايَ وَحُكْمَتُ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ الظُّهورِ بِالْاِيْمَانِ مِنْ دُونِ اَنْ اَشْهَدَ عَلَيْهِ مِنْ
شَيْءٍ اِذْ ذَلِكَ الْاَحَدُ يَوْمَ ظُهورِهِ لَا يُؤْمِنُ بِهِ يَبْدُلُ كُلَّ عَدُوِّهِ بِالنُّورِ وَلكِنْ ذَلِكَ الْمُؤْمِنُ لَا
يَحْتَجِبُ عَنْهُ يَوْمَ ظُهورِهِ يَبْدُلُ كُلَّ عَدُوِّهِ بِالنَّارِ...» (مضمون فرمایش مبارک بفارسی چنین است:
اگر یقین کنم که تو در یوم ظهور او مؤمن بمحضرتش نمی‌گردی چرا که من بر میدارم از تو حکم ایمان را در این ظهور چه که
تو خلق نشده‌ای مگر برای او - حتی اگر بدانم که فردی مسیحی با دؤمن می‌گردد او را نور چشمهایم قرار میدهم و حکم
ایمان او را باین ظهور هم می‌نمایم بود اینکه شهادت به هدایتش می‌دهی. چه اگر آن فرد در یوم ظهور او مؤمن گردد
با او تبدیل می‌شود جمیع عدولم او به نور و اگر آن مؤمن در یوم ظهور محتجب مانده تمام عدولش تبدیل می‌گردد با او...)
۱۹- و باز می‌فرماید: اَيَّاكَ اَيَّاكَ يَوْمَ ظُهورِهِ اِنَّ تَحْتَجِبُ بِالْوَاوِحِدِ الْبَيِّنَةِ فَاِنَّ ذَلِكَ الْوَاوِحِدَ خَلَقَ بَعْدَهُ
و اَيَّاكَ اَيَّاكَ اِنَّ تَحْتَجِبُ بِكَلِمَاتٍ مَا تَزَلُّتْ فِي الْبَيِّنَاتِ مَا تَهَا كَلِمَاتٍ نَفْسِهِ فِي هَيْكَلِ ظُهورِهِ مِنْ تَبَلُ
ذَلِكَ شَمْسُ الْحَقِيقَةِ وَدَهْمَةُ الْاَحَدِيَّةِ وَطَلَعَةُ الرُّبُوبِيَّةِ وَكَيْنُونَةُ الْاَلُوْهِيَّةِ وَرَايَةُ الْاَلَاذِيَّةِ...» (مضمون
فرمایش مبارک بفارسی چنین است: مبادا مبادا که در یوم ظهور او محتجب مانی بواحد بیانی (حرف حق
و خود آن حضرت) که این واحد جز خلق اوست و مبادا مبادا بکلمات بیان محتجب مانی که این کلمات
کلمات خود اوست در هیکل ظهور او از قبل او شمس حقیقت است و دهه احدیت و طلعت ربوبیت
و کینونت الوهیت و ذات ازلیت...)
۲۰- اَيضًا در همین توقیع مبارک می‌فرماید: «لَعَلَّكَ فِي ثَمَانِيَةِ سَنَةٍ يَوْمَ ظُهورِهِ تَذَرِكُ
لِقَاءَ اَللّٰهِ اِنَّ لَمْ تَذَرِكْ اَوَّلَهُ تَذَرِكْ اَخْرَجَهُ...» (مضمون فرمایش مبارک بفارسی چنین است:
تا شش یا هشت سال یوم ظهور او بقاء اله فائز گردی اگر فائز نشدی با بدل او فائز گردی با خود).
۲۱- باز در بیان فارسی می‌فرماید که: «بیان راضی نمی‌گردد از شما الا آنکه ایمان آوردید
بمن بظهور اله که منزل او در کل کتب بوده...»

۲۲- و نیز میفرماید: « بیان از اول تا آخر ممکن جمیع صفات اوست و خواننده بار و نور او»

۲۳- و نیز میفرماید: « جمیع بیان در حق اوست از اوراق جنت او.»

۲۴- و نیز میفرماید: « اگر بظهور او فائز شدی در طاعت نمودی ثمره بیان را ظاهر کردی

و الالباق ذکر نیستی نبرد خداوند.»

۲۵- و نیز میفرماید: « اگر یک آیه از آیات من بظهور اهدا تلاوت کنی اعزتر خواهی بود»

از آنکه کل بیان را ثبت کنی زیرا آن یک آیه ترانجات می دهد ولی کل بیان نمی دهد.»

۲۶- و نیز میفرماید (در مقامی دیگر): « اگر کسی یک آیه از او بشنود و تلاوت کند بهتر

است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت نماید.»

۲۷- و نیز میفرماید: « لطفه یک ساله ظهور بعد اوقوی است از کل من فی البیان»

۲۸- و نیز میفرماید: « صوبی من ينظر الی نظم بها والکد دیش کریم»

۲۹- و نیز میفرماید: « کل دین لغت اوست نه اعمالیکه در بیان نازل شده.»

۳۰- در الحسن القصص میفرماید: « یا بقیة الله قد فدیت بکلی ملک در قضیت التبت

فی سبیلک و ما تمینت الا القل فی محبتک. (معنوی فرمایش مبارک بنامرسی چنین است:

یا بقیة الله شاکرم خود را بکلی برای تو و رضا دادم بهر دشنام دشمن در راه تو و آرزوی مذکرم

جز قتل دشمنان در عشق تو.)

*

اما از تاثیر آثار و کتب الهی در این ظهور ربانی بگوئیم که برخلاف آنچه در ظهورات

سابقه ملاحظه میشود که بعضی از مؤمنین اولیه چنان میزدند، برخی ایراد میکردند، جمعی باور نمیکردند،

گروهی اطاعت نمی نمودند، در این ظهور اعلی اثر آثار مبارکه بعد از آن بوده است که ملاحظه میفرمائید

تفسیر سوره یوسف ملاحکین را بهوت و مؤمن ساخت - تفسیر سوره کوشید را به طوشت

نمود که گلاب بصورتش زدند و حالش آدردند - چند آیه از تفسیر احسن القصص حضرت

حجت را مؤمن و مؤمن ساخت و با سه هزار نفر جمیع ان فدا فرستاد - یک لوح، میرزا

اسداله خودی حضرت دیان را چنان مجذوب و مفتون ساخت که پیاده بقلعه هریتی رفت

رساله نبوت خاصه منوچهرخان معتمدالدوله را منقلب و منجذب کرد و خصائل السبعه ملاحظه
 مقدس فراسانی را در آن محیط دمکان بر محل اذان زمستانه که اذان جدید را با بانگ
 بلند تداوت کند . . . و بطرزیکه در تواریخ دست و دشمن مندرج است هزاران
 نفر آنطور ماستقانه در میدان افاضه شهادت جانفانی کنند . اما همین آثار مبارکه الهیه
 که هر آیه اش منقلب و منجذب ، مدحوش و مبهوت ، فدائی و عاشق میسخت
 و بمیدان جانبازی و شهادت میفرستاد ، بعد از شهادت حضرت اعلی و ظهور
 جمال الهی و اتمام عهد اعلی دیگر این اثر را نمی بخشید که گوئی حضرت رب اعلی شریعت
 مبارکشان و آثار الهیه و اثرات آنرا به راه ذات اقدس الهی شان فدای شریعت
 جالقدم نموده بودند . . .

در توضیح مطلب باید عرض کنم که طبق متن ثورات در سفر خروج وقتی حضرت
 موسی از کوه سینا بنزد قوم خود قوم موحّد بنی اسرائیل مراجعت فرمودند ملاحظه
 کردند مؤمنینی را که از مصیبت داده و هدایت فرموده بودند گویا ساله صلابتی ساخته
 و پرستش میکنند ! لذا حضرتشان با افراد سبط لاوی که خود از بهمان سبط بودند در یکروز
 سه هزار نفر از مؤمنین را با شمشیر کشتند : (۲۷ - ۲۸ - ۲۹ از باب ۳۲)

« پس جمیع بنی لاوی نزد وی جمع شدند * او ایشان گنت یهوه خداکی اسرائیل چنین »
 « میگویند هر کس خود را بران خویش بگذارد دراز دروازه تا دروازه اردو آید و »
 « رفت کند و هر کس برادر خود و دوست خویش و همایه خود را بکشد * و بنی لاوی »
 « موافق سخن موسی کردند و در آن روز تریب به سه هزار نفر از قوم امتاندند * ... »
 این یک نمونه از کیفیت مؤمنین بحضرت موسی ، باقتضای زمان و مکان بود .

حضرت مسیح در موقع شهادت حدود ۱۵۰ مؤمن داشتند که دروازه نورشان حواری بود
 (شمعون (پطرس) و آندریاس (برادرش) - شمعون قانوی - یعقوب زبیدی و یعقوب حلفی -
 یهودا کبشی و یهودا اسخریوطی - فیلیپس و برتولا - متی و یوحنا و طوما)

مطلع و با معلومات ایشان یهودا بود که حضرت مسیح را به چند یاره نقره فرودخت و
 با مودین و دشمنان معرفی کرد تا مولایش را بگیرند... بقیه حواریون موقع دستگیری حضرت
 عیسی و حکامه ایشان فرار کردند و پطرس که اول من آمن بود در حضرت مسیح با فرموده بودند
 تو مثل صخره ای هستی که من کلیسای خود را بر آن بنا میکنم اما صبح شنبه حضرت مسیح را انکار
 کرد حتی قسم خورد که ایشان را نمی شناسد و لعنت کرد مولایش را. (انجیل رومس) در آن گاه
 که خودش برای بار دوم در سوگاه خوانند بیاد آورد که حضرت مسیح با فرموده بودند که تا قبل
 از با یک دوم خودش شنبه را ایشان را انکار خواهد نمود.

این هم یک نمونه از کیفیت ایمان مؤمنین حضرت مسیح در زمان خود آنحضرت و لابد با افتخار مآدگان

نسبت به مؤمنین حضرت رسول اکرم در رفتار نامناسب بعضی از آنکها با پیغمبر ،
 ولو با استناد قرآن و احادیث معتبره و تواریخ سنی و شیعه چیزی عرض نمیکنم زیرا اعلت
 موجب سوء تفهیم گردد و چند مظلوم دیگر را شهید و جمعی مطیع دلی گناه را اسیر کنند .

ولی در ظهور مبارک حضرت رب اعلیٰ عزاران نوزاد شقانه در نهایت شجاعت
 در زمان آن حضرت در میدان شهادت جانبازی کردند که داستانهای فدا و سرافشانی آنها
 در کتب غیر بهائی نیز مندرج است .

گوستاد لوبون مورخ و نیلوف مشهور فرانسوی و نویسنده کتاب "تاریخ تمدن اسلام و عرب"
 در کتاب "آراء و عقاید" مینویسد: در تبریز یک بابی مشهور را گرفتند و در میدان شهر
 بر وجه کردند که لعن نماید ، نکرد - تجار شهر واسط شدند و از او خداستند که یک کلمه
 تبرکی کنند ، نمود . تهدیدش کردند که اگر تبرکی نگوید فرزندش را میکشند . بر زمین خوابید
 و گفت روی سینه من بکشید . فرزندش را آوردند که شهید کنند سپهر بزرگتر که ۱۴ ساله بود
 از میان جمعیت دوید و اصرار نمود که من ارشد و بزرگترم و این حق من است . بعد هر دو
 فرزند و آن شخص بابی را شهید نمودند. (این مبحث در کتاب است بستی بر جافه مینویسد و لذا اعلت عین من کتاب)

ایضاً مینویسد که یک بابی را از کنگره های حصار بلند تبریز و از گون آذربایجان کردند و او در حالی که میرد میگفت ارضیت منی یا مولائی آری اراضی هستی از من اکی مولای من . در آن حضرت ولی لبراله در *God Passes By* قطعاتی از نظریات و شهادتهای نویسنده غربی را ذکر میفرماید :

زمان مینویسد : هزاران نفس با شوق و شغف بی پایان در سبیل حضرت باب بجانشانی پرداختند .

براون مینویسد : یکی از مظاهر درخشنده ایمان و عوارت و جانبازی دشمنان ، طلوع دیانت بابی است بوج تمک دایقان و تجرد و عرفان که بر با بیان حکم فرست بدرجه نافذ و مؤثر است که هر فردی را تحت تأثیر خویش قرار میدهد . دیانتی که مملکت روزی در بین ادیان عظیمه عالم مقام شامخ و ممتازی را احوال نماید .

پرفسور ج . دارمستر مینویسد : دیانت بابی که در فاصله ای کمتر از پنجاه خطه ایران را بین اقصاها الی اقصاها فرآ گرفت در سال ۱۸۵۲ میلادی آن سرزمین را بخون شهدای خویش رنگین ساخت ، اینک کمال دمار و اتقان رده ترقی و تعالی است . عباسقلی خان لاریجانی یکی از سرداران طبرسی که جناب ملا حسین را با کله شمشیر بخود در طهران دو سال بعد از واقعه در مجلسی در حضور شاهزاده احمد میرزا حکایاتی از واقعه قلعه شیخ طبرسی تالیف میکند که در مجلد سوم ظهور الحق نقل گردیده است . از جمله میگوید : یکی شاهزاده و الا تبار من چه گویم و طریقی بیان چگونه پویم که داستانی بغایت ژرف و مغرور است . آنانکه واقعه کربلا و شهادت امام شهید را شنیده . و آن منظره رقت خیز و معالمت در حالات سید مظلومان را با کرده اشقیای طالبند که برای العین ببینند بایستی در قلعه طبرسی باشند تا همین آن منظره را مشاهده نمایند بلکه احوال و احوال طبرسی بدرجه ای بود که حوادث نینوا را فراموش ساخت چه که ملا حسین بشردید در اجابش مانند سید الشهداء و اصحابش حاضر در میایک فدا شدند من و سپاهم با تیغ و تنگ میایک محاربه و جنگ ایشان بودیم نفر دلیلی در اصحابش کشتن و کشته شدن یک صورت داشت . نمیدانم جماعت با سید چه دیدند و چه

فهمیده اند که بنوع مسابقت با شایسته رمانی و عشرت بمیدان قتال می شناختند و سرموئی
 خوف و بیم نداشتند. سمندر وار گرد تفنگ آتشبار میکردیدند گوی می تیغ تیز و خنجر
 خونریز را وسیله نجات ابدی و حیات سرمدی میسر دهند با وجود گر سنگی و
 فتنه آن ماکول و مشرب و عدم آسایش که ایشانرا بغایت صنف و ناتوانی رساند
 گویا هنگام محاربه روح و توانائی جدید در قوالبشان دمیده میگشت و بدرجه ای جرات
 و جرات می یافتند که عقول اولی الالباب از درک آن عاجز است .

اینها و صد هفتاد آنها شهداهای غیربهاینها در باره عظمت ایمان بابیه است
 و بعد از افعال آنها استشهد گردید زیرا

خوشتر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران

والا خود شما از جاسرهای طبرسی و زنجان و نیریز و نیز در اهوان و
 خراسان با خبرید همان الله چقدر از شهدا در میدان فدا رقصیدند و چقدر
 از ایشان شیرینی بین مردم تقسیم کردند چقدر از ایشان از جلال رجاکی تقدم
 در شهادت نمودند و چقدر از ایشان که دست قاتل بوسیدند و اشتهار عاشقانه خواندند
 و جمیع بفرموده مبارک سر دادند و کلمه نالایقه بر زبان نراندند مثل زیباشان
 . اینس . گردید که در میدان فدا سر بر سینه مولای بی همتا نهاد تا اول سیر او هفت
 کلو له ها گردد و بعد سینه حضرت معبود مشیت شود

خود حضرت معشوق ، لفظ اولی در بابی که هزاران عاشق خدا ب رحمت فدا فرستاد
 شرفاً این میدان را سرداری کرد و سینه هدف صدها کلوله رصاص نمود و ذات
 اقدس خویش و تودای عظیمه شریعت بیان و اجتهاد مومنان و کبار با بیان و فحول اصحاب و
 نجبه اصحاب را کلاً فدا و نثار بقیة الله ، محبوب الهی ، موعود اریان ، معبود عالمیان ،
 معبود جهانیان و معشوق اهل ایمان حضرت بهاد الله جل جلاله و کبریا و سلطانه فرمود .
 بطوریکه بعد از ظهور حضرت بهاد الله دیگر دینی بنام بابی ظهور چند اعظم و اکبر از سایر
 اریان باقی نماند یعنی دیگر نه از پیران جانباز و مؤمنین فداکارش فردی و نه

از تاثیرات میر العقول آثار الهیه اش ادامه ای ملاحظه نشد و کلّ محو در شریعت بهائی
 گردید مگر تاریخ بن نظیر و حماسه عمرا و سرگذشت بی همای آن شریعت اعلیٰ
 که جادوانی شد و بهتر و بیشتر از هر واقعه تاریخ درخشید و مرکوز در اذهان
 یاران و محفوظ در قلوب عاشقان و مشهور در آثار نویسندگان و مسطور
 در کتب مورخان گردید . عالم عشق هم پُرصد است و مطرب عشاق پر نوا .
 خدا رمز بقا گردید و نیستی صدرت هستی گرفت و عالم خاک مغبوط افلاک
 شد . . . این درستان مفضل است و نا تمام و این قصه حکایت عشقی
 جادویان دبی پایان . . . آنچه عرض شد اشاره بود .

زین قصه هفت گنج افلاک پُرصد است
 کوه نظر بین که سخن مختصر گرفت .



✽ مآخذ و منابع ✽

- ۱- ایقان . (حضرت بہاء اللہ)
- ۲- مادہ آسمانی . (فتیحات الواح طلعات ثلاثہ حضرت بہاء اللہ حضرت عبدالبہا و حضرت ولی امر اللہ)
- ۳- مکاتیب حضرت عبدالبہا .
- ۴- GOD PASSES BY و ترجمہ آن بنام "کتاب قرن بودیع حضرت ولی امر اللہ"
- ۵- بیان . (حضرت رب اعلیٰ)
- ۶- قرآن . (حضرت محمد)
- ۷- انجیل . (حضرت مسیح)
- ۸- توراہ . (حضرت موسیٰ)
- ۹- رحیق مختوم . (تألیف جناب اشراق خاوری)
- ۱۰- اسرار ربانی . (تألیف جناب اشراق خاوری)
- ۱۱- لئالی درخشان . (تألیف جناب محمدعلی فیضی)
- ۱۲- اسرار الآثار . (تألیف جناب فاضل مازندرانی)
- ۱۳- رسالہ ایام تسعہ . (تألیف جناب اشراق خاوری)
- ۱۴- قاموس ایقان . (تألیف جناب اشراق خاوری)
- ۱۵- گنج شایگان . (تألیف جناب اشراق خاوری)
- ۱۶- تاریخ نبیل زرنندی و ترجمہ مبارک بانگلیسی
- ۱۷- تاریخ ظهور الحق . (تألیف جناب فاضل مازندرانی)
- ۱۸- Bahá'u'llah . (تألیف جناب بالیوزکی)
- ۱۹- The Bab . (تألیف جناب بالیوزکی)
- ۲۰- The Babi and Bahá'í Religions, 1844-1944 . (تألیف جناب مؤمن)
- ۲۱- تقویم تاریخ امر . (تألیف جناب اشراق خاوری)
- ۲۲- رہبران درہردان . (تألیف جناب فاضل مازندرانی)
- ۲۳- تاریخ سمیت و مذہب آن . (تألیف ریاض قدیمی)
- ۲۴- تاریخ اسلام و مذہب آن . (تألیف ریاض قدیمی)
- ۲۵- دائرۃ المعارف مصاحب
- ۲۶- اعلام معین
- ۲۷- دیوان حافظ